

آب سرد معدنی نیدشت

رامسر به داشتن چشمه های معدنی، مشهور است که به استثنای یکی بقیه گرم اند. آب سرد معدنی در دوازده کیلومتری جنوب رامسر در دره ای کنار رودخانه صفارود واقع است و به آب معدنی نیدشت شهرت دارد.

پیرامون چشمه، پوشیده از درختان جنگلی است. قبل از سال ۱۳۲۰ش برای بهره برداری از آب این چشمه، جاده ای خاکی از رامسر تا چشمه به دست مهندسان آلمانی ساخته شد و از آن تاریخ به جاده نیدشت مشهور گردید. در آن ایام قرار بود آب این چشمه که همانند آب چشمه آبعلی دارای گاز طبیعی است، مورد استفاده تجاری و مسافران هتل ها قرار گیرد ولی با بروز جنگ دوم جهانی و خروج اجباری آلمانیها از کشور، این پروژه ناتمام ماند و باگذشت بیش از ۵۰ سال هنوز این منبع عظیم در آمدخیز، به حال خود رها شده و دست نخورده باقی مانده است و بیشتر مردم رامسر از خواص آب درمسانی آن بی خبرند و فقط گروهی قلیل از آن آب، آنهم به طور اتفاقی استفاده می کنند.

طبق آزمایشهای به عمل آمده مشخص شد که در یک لیتر آب معدنی نیدشت رامسر، ۷۶ میلی میکرو کوری رادیو اکتیو وجود دارد و این مقدار رادیو اکتیو در صورتی است که آزمایش در خود چشمه به عمل آید و گرنه به مرور زمان، تأثیر رادیو اکتیو از بین می رود.

بعضی از دانشمندان بر این عقیده اند که صرفنظر از املاح دیگر، وجود همین مقدار ذرات رادیو اکتیو در آب های معدنی است که در مداوای رماتیسم و امراض جلدی

مفید واقع می شود.^۱

از خواص شگفت انگیز این آب باز شدن گرفتگی مفاصل و عضلات و تسکین درد ناشی از آن می باشد.

نگارنده که سالیان درازی دچار سنگ کلیه و ناراحتی ناشی از آن بودم، در یک سحرگاه تابستان سال ۱۳۵۰ ش دچار گرفتگی کمر و پاها شدم که توان حرکت از من سلب گردید، حتی نتوانستم نیم خیز شوم. بعد از مراجعه به پزشک و مصرف دارو اندک بهبودی حاصل شد ولی نشست و برخاست برایم دشوار بود و پای راستم به زحمت حرکت می کرد. از ابتلای به این ناراحتی چند روزی بیش نگذشته بود که یکی از دوستان باخانواده اش که از اهل شیراز بودند، بر من وارد شدند و چند روزی مهمانم بودند. روزی به اتفاق به قصد گردش عازم آب معدنی نیدشت شدیم، من که با زحمت می توانستم گام بردارم آنان را همراهی کردم و خود را بدانجا رساندم.

ناهار در آنجا صرف شد، خواستم از آن آب بنوشم ولی باطعم خاصی که داشت و عادت به نوشیدنش نداشتم، تا اندازه ای نوشیدن آن برایم دشوار می نمود، با مقداری ماست به صورت آب دوغ در آوردم و نوشیدم و چون تابستان و فصل گرما بود در آن استحمام نیز کردم. غروب نشده راه افتادیم و عازم شهر شدیم در راه بازگشت گویی معجزه ای رخ داده باشد چون اثری از آن ناراحتی در من باقی نمانده بود.

شگفت انگیز آن که چشمه ای در کنار همین آب معدنی وجود دارد که آبش زرد رنگ و سمی است و هرگاه حیوانی از آن آب بنوشد می میرد.

چشمه های آبگرم معدنی

در گوشه و کنار جهان نقاطی وجود دارد که آب گرم از آنها می جوشد و دارای دمای متفاوتی است.

در ایران بیش از هزار چشمه آب گرم وجود دارد که عموماً حرارت آنها بیش از ۳۰ درجه سانتیگراد است. در مورد علت گرمی این گونه چشمه ها، دانشمندان بر این عقیده اند که عبور آب از اعماق زمین سبب گرم شدنش می گردد و از شکاف های زمین به صورت چشمه های گرم معدنی بیرون می آید و هر قدر آب از عمق بیشتری بجوشد،

دمای آن بیشتر است به طوری که اگر یک چشمه معدنی از عمق سه هزار متری زمین بالا بیاید، آب آن دارای حرارت آبجوش یعنی یکصد درجه سانتیگراد خواهد بود.^۱

مهم ترین مناطق آب های گرم معدنی ایران

بیشتر آب گرم های معدنی در اردبیل، رامسر، لاریجان، محلات، بین راه رشت وقزوین، بخش آب گرم (بین راه قزوین وهمدان)، کردستان، شمال اصفهان و بندر عباس قرار گرفته اند و هر ساله پذیرای انبوه بی شماری از بیماران می باشند. آب های گرم معدنی ایران دارای گوگرد، آهن و سایر محلول های شیمیایی هستند.^۲

چشمه های آبگرم معدنی رامسر

چشمه های آب گرم معدنی از قدیم الایام مورد استفاده مردم محل قرار می گرفت. این چشمه ها سابقه ای بس طولانی دارند و نام گرمه رود سخت سر که روزگاری مرکز سلطنت سید رکابزن کیا حسنی بود، بی ارتباط با این چشمه ها نیست زیرا آب های اضافی چشمه های آب گرم به هم پیوسته و به صورت رودخانه به سوی دریا سرازیر است و با گذشت قرن ها هنوز این آب ها جریان دارد. سید ظهیر الدین در کتاب خود تحت عنوان تاریخ گیلان و دیلمستان ضمن شرح وقایع سال ۸۸۸ هجری به استفاده از این آبگرم اشاره کرده و می نویسد:

«سلطان علی میرزا ... روز شنبه دوم ربیع الآخر موافق بیست و ششم شهریور ماه قدیم، فکر عالی بر آن مصروف شد که به جهت سخت سر تشریف فرمایند و از آنجا به ییلاق شکور [اشکور] به سعادت اقدام نمایند. روز مذکور چون عنان عزیمت معطوف شد، شب به کنار پلورود، به خانه سید یحیی کیا فرود آمدند و شب دوشنبه به قریه «زایان» از ولایت سیاهکله رود آمدند و روز مذکور به موضعی که آب گرم از قدرت بی علت سبحانی نایب است، خیام اقبال به اوتاد اجلال محکم گشت شب سه شنبه و چهارشنبه همانجا تشریف فرمودند. روز مذکور کوچ کرده به ولایت تنهجان به قریه جورده که مقام و مسکن والی آن بقعه است فرود آمد ...»^۲

۱. مجله اطلاعات ماهانه، سال ۱۳۳۷، شماره مرداد.

۲. همان منبع.

۳. تاریخ گیلان و دیلمستان، صص ۴۴۴-۴۴۵.

ملگونف سفرنامه نویسی روسی می نویسد: «آبگرم به دامنه کوه واقع است هشت خانه وار در آنجا ساکنند. اینجا معروف است با چهار چشمه آب معدنی و آبش گرم و شور است.^۱ وی که بین سالهای ۶۰-۱۸۵۸م تمام سواحل جنوبی دریای خزر را زیر پا گذاشت در باره سخت سر می نویسد: «سخت سر باحدود چهارصد خانه که ۳۰ خانه آن در ساحل دریاست. سخت سر پائین تر از آب گرم در نیم فرسخی دریا واقع است».^۲

محمد معصوم شیرازی که در سال ۱۳۱۴هـ. ق از سخت سر بازدید به عمل آورد می نویسد: «یکشنبه بیستم برای تفریح و سیاحت، منزل را آبگرم قرار دادند، نیم فرسخ است اما باتلاخ (باتلاق) و گل است. در دیه آب گرم بقرب بیست خانوار سکونت دارند و حوض آب مانند دیگ که بر آتش باشد، می جوشد و در وسط آن به قدر بیست ثانیه زیاده نمی توان پا بر زمین گذاشت از گرمی و نیم سنگ آب جاری است. در اوایل بهار برای استعلاج به آب گرم، مردمان انبوه بیایند و درکناره حوض مزار محترمی است و درخت شمشاد زیادی، چنانچه رسم گیلان است، بدور آن مزار است شب را مهمان میرزا محمد و میرزا رحمة الله هستیم از ریش سفیدان دیه هستند».^۳

میزان دمای چشمه های آب گرم رامسر

میزان دمای بزرگترین آب گرم معدنی که به شماره یک معروف است، ۴۲ درجه سانتیگراد است که بهترین حد برای تحمل بدن انسان می باشد.^۴ سیاحتانی که از این منطقه بازدید به عمل آوردند، علاوه بر توصیف چشمه های آبگرم، میزان حرارت آنها را معین کردند. مکزی می نویسد: «درجه حرارت آبگرم سخت سر صد و چهارده درجه و نیم با میزان الحرارة فارنهایت است».^۵

«آب گرم بچه کتو (بچه گرماب) صد و یازده درجه و آب گرم «انجیره بن» نود

۱. سفرنامه ملگونف، ص ۱۴۳.

۲. همان منبع، ص ۱۴۳.

۳. طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۶۱۹.

۴. روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۵۱ش، شماره ۱۳۷۶۰.

۵. فارنهایت یا فرانهایت: واحد انگلیسی درجه حرارت که معادل نه پنجم درجه سانتیگراد است (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه فارنهایت.)

وهشت درجه فارنهایت است، کمی پایین تر دو چشمه دیگر است اولی به نام «کلوخ» [کَلِک] خوانده می شود و ۹۸ درجه حرارت داشت، دومی به نام «زنگه بن» [سَنگِ بِن] معروف بود ۱۰۱ درجه حرارت داشت»^۱.

رابینو می نویسد: «این چشمه ها در دهکده کوچک آب گرم واقع اند و مرکب از شش چشمه کوچک اند، حرارت بزرگترین آنها که آب گرم بزرگ خوانده می شود ۱۱۴ درجه فارنهایت و دومی که نامش بچه گرماب است ۱۱۱ درجه، سومی که مخصوص زنان است ۱۰۹ درجه، چهارمی موسوم به انجیره بن ۹۸ درجه است.

در سمت چپ، رودخانه های کوچکی از میان دره تنگ خیلی زیبا و مشجر جریان دارند، کمی دورتر دو چشمه دیگر هست یکی خَلِک [کَلِک] ۹۸ درجه و سنگه بن [سنگ بن] ۱۰۱ درجه فارنهایت»^۲.

خواص چشمه های آبگرم معدنی رامسر

آب های گوگردی رامسر در عداد آب های کلر بیکربناته کلسیک و منیزین گاز دار گوگردی است.^۳ برای درمان بیماری های جلدی و رماتیسم و دردهای عصبی و عضلانی سودمند است و در رفع عوارضی که پس از تب بروزمی کند از آن چشمه ها استفاده می شود.^۴ رابینو می نویسد: «مردم از این چشمه ها برای امراض جلدی استفاده می کنند اما شرایط پرهیز از خوراک را رعایت نمی نمایند»^۵.

مسیو بُهَلر از اهالی فرانسه که در دربار ناصرالدین شاه قاجار درجه سرتیپی داشت و مهندس دار الفنون بود، در سفرنامه خود تحت عنوان جغرافیای رشت و مازندران که در سال ۱۲۶۹ هـ. ق آن را به رشته تحریر در آورد و مسافرتش جنبه نظامی داشت و برای بازرسی نظامی به نقاط مرزی شمال ایران سفر کرده بود، درباره آب گرم رامسر چنین می نویسد: «در میان جنگل به فاصله نیم فرسخ از دریا آب گرم واقع است و آب آنجا

۱. از آستارا تا استار باد، ج ۳، صص ۲۴-۲۵.

۲. مازندران و استراباد، صص ۴۶-۴۷.

۳. جغرافیای مفصل ایران، ج ۳، ص ۵۳۲.

۴. مازندران و استراباد، ص ۴۷.

۵. همان منبع، ص ۴۷.

بسیار نافع و مشهور است و اشخاص زیادی به جهت رفع بعضی امراض، آنجا می‌روند.^۱

آب گرم نارزان

در رامسر آب گرم دیگری هست که گویا از نظر سیاحان خارجی و داخلی پنهان بود، این آب گرم نامش نارزان است و در سمت شرقی هتل قدیم رامسر کنار رودخانه قرار دارد و به خاطر مجاورتش با پل، مردم محل آن را آب گرم «زیر پل» می‌نامند. این آب گرم تا سال ۱۳۱۰ ش حوضچه‌ای بیش نبود و بانوی زحمتکشی به نام لیلا (خواهر مرحوم محمد علی ساکتی) آن را اداره می‌کرد و به آب گرم لیلا شهرت داشت اما سالهای بعد به دنبال بازسازی و مدرنیزه شدنش، نارزان نامیده شد.^۲

این آب گرم به صورت حوضچه‌ای سرپوشیده است و آب گرم از کف حوض و دیواره اش می‌جوشد، حرارتش مطبوع است و هرکسی در هر سنی که باشد می‌تواند از آن استفاده نماید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دو قسمت مجزای مردانه و زنانه تغییر یافت اما کیفیت قبلی خود را تا اندازه‌ای از دست داده و دارای حرارت کمتری است.

برای بیماری‌های رماتیسمی و انواع گرفتگی‌ها و دردهای عصبی و عضلانی مفید است. نگارنده خود شاهد آب درمانی یکی از بیماران بودم که با استفاده از این آب به مدت یک هفته درد کمر خود را که سالها او را آزار می‌داد، درمان کرد.

ماجرا از این قرار بود: در یکی از روزهای سرد زمستان سال ۱۳۶۷ ش به قصد استفاده از آب گرم نارزان، بدانجا رفتم مرد محترمی را مشاهده کردم که سرگرم استحمام بود، با آنکه یکدیگر را نمی‌شناختیم اما به رسم ادب، احوالپرسی انجام گرفت. وی علت استفاده از این آب را درد شدید کمر ذکر کرد و گفت: از سال‌ها پیش عارضه درد کمر کلافه‌ام می‌کرد تلاش کردم تا در ایران درمان شوم اما مداوای پزشکان ایرانی مؤثر واقع نشد و ناگزیر به سفر خارج کشور شدم و پزشکان خارجی نیز نتوانستند دردم را درمان نمایند، تا آن‌که به توصیه دوستان به رامسر آمدم و حدوداً یک هفته است در این شهر اقامت دارم و از این آب گرم استفاده می‌کنم، اکنون درد کمرم تسکین یافت و هیچ احساس درد نمی‌کنم و کاملاً درمان شدم...

۱. سفرنامه بهلر، ص ۳۲.

۲. این نام ظاهراً خارجی است و وجه تسمیه اش معلوم نیست.

تأسیسات مدرن

همانطور که قبلاً بیان شد چشمه های آب گرم رامسر به صورت حوضچه های روباز بود و نظافت و بهداشت در آن ها کمتر رعایت می شد و پیش از ورود محققان و کارشناسان خارجی هیچ مطالعه ای روی این چشمه ها انجام نشد. قدیمی ترین فرد خارجی که به ایران آمد و از آب های معدنی ایران بازدید به عمل آورد، یکنفر پزشک انگلیسی به نام «جان فرایر» بود. این پزشک در سال ۱۶۷۷ م از سوی کمپانی هند شرقی وارد ایران شد و توانست آب های معدنی را از نزدیک ببیند. چهل سال بعد یک نفر اتریشی به نام «اشمیر» که در خدمت دولت ایران بود بسیاری از چشمه های معدنی ایران را مورد بازدید قرار داد.

در سال ۱۸۸۹ م هیأت فرهنگی دمورگان از آبهای معدنی رامسر و دماوند بازدید به عمل آورد و تحقیقاتی انجام داد.

سرانجام بعد از سال ۱۳۱۰ ش هیأتی از سوی وزارت خانه های فرهنگ و کشور مأمور مطالعه آبهای معدنی رامسر شدند و گزارشی تهیه کردند و به دنبال این گزارش بود که تأسیسات مدرنی جهت بهره برداری از آن ایجاد کردند.^۱ پیش از آن که این تأسیسات به وجود آید استفاده از این آب ها به علت صعوبت راه و وجود مشکلات در منطقه که زمانی به سخت سر شهرت داشت، چندان کار آسانی نبود اما بعد از ایجاد تسهیلات واحداث مهمانخانه ها و دیگر تأسیسات رفاهی به صورت زیباترین ناحیه توریستی در آمد و استفاده از آب های گرم معدنی رونق خاصی پیدا کرد.^۲

در سر مقاله روزنامه اطلاعات شماره ۸۴۹۴ مورخه شنبه دهم مهر ۱۳۳۳ ش تحت عنوان «رامسر» درباره اهمیت آب های معدنی رامسر چنین آمده است «... برای نسل حاضر، جوانان امروز که صفحه گیلان و مازندران و نقاط ساحلی را تماشا می کنند و از زیبایی های طبیعت که با صنعت در آمیخته شده است لذت می برند، خیلی مشکل است باور کنند که تا شصت و اندی سال قبل، بیشتر نقاط ساحلی بحر خزر راه عبور و مرور نداشت و رفت و آمد با چهار پا صورت می گرفت. همین رامسر لجن زاری بود که از چندین فرسخ دورتر بوی تعفن لجن زارهای آنجا، مسافری و عابری را

۱. مجله اطلاعات ماهانه، سال ۱۳۳۷، شماره مرداد.

۲. جغرافیای کامل ایران، ج ۳، ص ۵۳۲.

ناراحت می ساخت.

آبهای معدنی رامسر که امروز مورد استفاده طبی قرار می گیرد و هنوز زود است خواص آبهای مزبور آشکار گردد و ارزش این منطقه در نظر افراد مملکت ظاهر شود، در آن زمان حوضچه ای از زیر تخته سنگ ها جوش می زد و بیرون می آمد و بعد در جنگل جاری می شد و تشکیل باتلاقیهای متعفن می داد و مردم آن حدود که متوجه خواص طبی این آب شده بودند با وضع نامطلوبی در ملاء عام استحمام می کردند.

یکی از پروفیسورهای معروف سوئیس که چند سال پیش برای مطالعه در آبهای معدنی رامسر بدانجا سفر کرده بود می گفت:

«رامسر جواهری است که نمی توان بر آن قیمت گذاشت. رامسر دارای آبهای معدنی است که کمتر نظیر آن را می توان در دنیا پیدا کرد. این نقطه استعداد آن را دارد که در ردیف بهترین آسایشگاههای جهان در آید، زیرا هم دارای آبهای طبی است و هم بهترین مناظر زیبای جهان را دارد و هم کنار دریائی است که خود برای استحمام و شنا قابل توجه می باشد بنابر این رامسر همه چیز دارد و استعداد آن را دارد که جهانگردان از نقاط دور و نزدیک برای تماشای زیباییهای رامسر و استراحت بیابند همچنین با تبلیغ مختصری در دنیا می توان عده کثیری را برای معالجه به رامسر در آسایشگاهی که باید ساخته شود جلب نموده از این راه عایدات هنگفتی به دست آورد».

یک چنین قطعه زر خیزی که روزگاری دراز قرنها به صورت منجلاپ و باتلاق در آمده بود امروز موقعیتی پیدا کرده است که آن را پرفسور سوئیس به آینده آن خیلی امیدوار و آن را از بهترین نقاط زیبای دنیا می داند.^۱

نظر یک پزشک ایرانی در باره آب گرم سخت سر

روزنامه اطلاعات مورخه دوازدهم فروردین ۱۳۱۲ش مقاله ای تحت عنوان نظر دکتر ملک زاده درباره آبگرم سخت سر (رامسر امروزی) نوشت که در آن به تشریح اهمیت و خواص درمانی این آب گرم پرداخته شد. آقای دکتر ملک زاده که نمایندگی مجلس را نیز بر عهده داشت در یک مسافرت تحقیقاتی مدتی را در سخت سر آن زمان گذراند و نتایج به دست آمده را در این مقاله به رشته تحریر در آورد. وی در بخشی از این مقاله می نویسد:

۱. در این سر مقاله حک و اصلاحاتی از سوی نگارنده انجام گرفت.

«امروز معالجات بسیاری از امراض رماتیسم ها (مفاصل) امراض جلدی و غیره به وسیله استحمام در آب های معدنی به عمل می آید و هر قدر بر مراتب علم و دانش افزوده می شود، استعمال آب های معدنی در معالجات بیشتر مورد توجه و اهمیت واقع گشته و به نتیجه مطلوب که شفای مرض باشد منتهی می شود بطوریکه امروزه در اغلب ممالک دنیا در نقاطی که آب های معدنی یافت می شود، ابنیه مهم صحی و حمام های مخصوص با اصول علمی بنا نموده و در فصل معین بر طبق دستور اطباء مخصوص، بیماران و مبتلایان فوج فوج به نقاط مذکوره مسافرت نموده و از راه استحمام به معالجه می پردازند».

دکتر ملک زاده اعلام نتیجه مطالعات چندین روزه خود در سخت سر را به عنوان هدیه تلقی کرده و می نویسد: «مقصودم در اینجا تقدیم یک هدیه ای است که در نتیجه مسافرت چند روزه به مازندران تحصیل نموده ام و از نقطه نظر صحی عمومی آب گرم سخت سر (رامسر فعلی) را تحت مطالعه قرار داده و توجه مخصوص هموطنان را جلب می نمایم».

موقعیت جغرافیایی آب گرم

«آب گرم سخت سر واقع است در روی یک تپه طبیعی که احاطه شده است از جنگل های انبوه خرم، باغ های باصفای مرکبات گوناگون، از طرفی منظره قشنگ دریا و از جهت دیگر کوه های سبز و خرم جلب نظر می کند. یک رودخانه سرایشی که دارای آب بسیار گوارا می باشد از نزدیکی آب گرم عبور می کند^۱ و قلل پوشیده از برف در عقب کوه های پر طراوت خرم قرار گرفته است».

خواص و ویژگی های آب گرم

«این آب گرم بسیار شفاف، بی رنگ در ۴۲ درجه حرارت که بهترین حد برای تحمل بدن انسان است می باشد و دارای مواد گوگردی، املاح فسفر واز کربنات و بسیاری از مواد دیگر است و برای معالجه بسیاری از امراض مخصوصاً رماتیسم ها، امراض جلدی و عرق النساء (سیاتیک) بهترین طریقه می باشد».

۱. نویسنده این مقاله به اشتباه چشمه ای را که در فاصله نه چندان دور این آب گرم عبور می کرد رودخانه محسوب داشته است. نام این چشمه معروف است به چشمه ماسوله.

نویسنده علت عدم استفاده از این آب معدنی را تا آن زمان نبودن راه، نبودن محل اقامت مناسب و عدم وجود طبیب متخصص می‌داند که «خوشبختانه با احداث راه‌ها و تأسیس مهمانخانه و استخدام متخصص این موانع رفع شد. یک راه شوسه مسطح با صفا در طول پنجاه فرسنگ در کنار دریا و جنگل که هر کیلومتر آن دارای پل‌های محکم که اغلب آن‌ها بوسیله سنگ‌های شفاف سفید حجاری شده، ساخته‌اند و یک ساختمان شگفت‌انگیز مطابق آخرین نمونه حمام‌های معدنی اروپا بنا نموده‌اند این ساختمان دارای بیست دستگاه حمام‌های خصوصی و عمومی بوده و هر یک از آنها دارای اتاق انتظار، یک اتاق رختکن و سالن مخصوص استحمام بوده و یک مهمانخانه بزرگ بسیار مجلل که دارای همه‌گونه وسایل زندگی است، برای پذیرایی مسافران ساخته شد. آب رودخانه مجاور که دارای آب گوارا نیست، به ساختمان آب گرم و مهمانخانه‌ها لوله‌کشی شد. چیزی که خیلی قابل توجه است این که یکی از لوله‌های چدنی که از رودخانه می‌آید و دارای آب سرد است، از میان حوض بزرگ که آب گرم از وسط آن می‌جوشد و بیرون می‌آید، عبور داده‌اند و در نتیجه بر اثر تماس این لوله با آب گرم معدنی، آب لوله به همان درجه آب معدنی گرم شده و به صورت آبی گرم و تمیز مورد استفاده تمام حمام‌ها و مهمانخانه‌ها و سایر مؤسسات قرار می‌گرفت. یک نفر پزشک متخصص جهت مراقبت در مسایل بهداشتی محل و معاینه بیماران و دستورات و ارائه روش صحیح استحمام، استخدام و اسکان داده شد»^۱.

چشمه‌های آبگرم معدنی سادات محله رامسر

شهر سادات محله در فاصله پنج کیلومتری رامسر قرار دارد، این شهر در ابتدا دهکده‌ای بیش نبود، زمانی «معاف محله» نام داشت و سپس به «سید محله» تغییر یافت و در چند دهه اخیر مبدل به سادات محله شد. این شهر به داشتن چشمه‌های آبگرم معدنی مشهور است و هر ساله هزاران تن از گوشه و کنار کشور، به ویژه استانهای گیلان و مازندران برای استفاده از این آبها بدان سو سرازیر می‌شوند و به آب درمانی می‌پردازند.

۱. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۳۷۶۰، مورخه ۱۲ فروردین ۱۳۵۱ ش، ص ۸، به نقل از روزنامه اطلاعات چهل سال قبل. یعنی مورخه ۱۲ فروردین ۱۳۱۲ ش.

سادات محله بر خوردار از زیبایی طبیعی است. جنوب آن را جنگلهای انبوه و درختان سرسبز مرکبات در بر گرفته و چشم انداز آبهای کیود دریای خزر بر زیبایی آن می افزاید.

محمد معصوم شیرازی معروف به معصومعلیشاه در کتاب طرائق الحقائق، که در حقیقت سفرنامه او می باشد، ضمن شرح مسافرتهاى خود به این منطقه وقتیکه در راه بازگشت از خرم آباد تنکابن به رشت وارد سادات محله می شود، چنین می نویسد: «... جناب منتظم دیوان هم برای حمام گرفتن در آب گرم و بدرقه می آیند... به اتفاق رهسپار شده به شیرود رسیده، جمعی از تجار باکو، خانه ولانه داشتند خواهش نموده صرف شود. از آنجا که گذشتیم سید محله بر سر راه بود جای با صفائی است، اما آب شیرین و گوارا کم دارد و پلنگ و ببر در جنگلش بسیار و گاهی به اهل آبادی صدمه می زند و اهالی در گذر آنها تله نصب نموده بدام می افتند»^۱.

چشمه های آبگرم معدنی سادات محله تا چند سال پیش همچون چشمه های آبگرم رامسر، به صورت حوضچه های روباز و غیر بهداشتی بود، اما در این چند سال اخیر به صورت حمامهای بهداشتی در آمده و دارای وان های متعدد می باشند و به لحاظ اعتقادی که به این چشمه های آبگرم دارند، در تمام مدت سال پذیرای سیل مشتاقان اند. مهمترین چشمه های آبگرم عبارتند از: محمود گرما، عزیز گرما (آبگرم عزیز)، اشکر گرما^۲ و کش گرما^۳.

آبگرم اخیر الذکر در دره ای زیبا و در کنا رودخانه قرار دارد و پیرامون آن پوشیده از درختان جنگلی و مرکبات است. سالها پیش این آبگرم از دو حوضچه کنار هم تشکیل می شد که یکی برای استفاده مردان و دیگری برای استفاده زنان بود و اکنون به صورت وان های بهداشتی در آمده است. آبگرم عزیز نیز دارای چندین وان بهداشتی است اما به لحاظ فاصله ای که میان این وان ها و چشمه آبگرم وجود دارد و از طریق لوله کشی آبهای

۱. طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۶۳۲.

۲. اشکر در گویش محلی شاخه های باریک خشک شده ای را گویند که برای محصور کردن و یا آتش آفرودختن به کار می رود و چون در سابق حوضچه آبگرم را با اینگونه شاخه ها محصور می کردند لذا به اشکر گرما معروف شد.

۳. کش در گویش محلی گوشه و کنج را گویند.

چشمه آبگرم بدانجا هدایت گردیده است، دمای آب کمتر شده و از کیفیت بالائی برخوردار نیست.

آبگرم ماس راش

در «ماس راش» رامسر واقع در شمال غربی جنت رود بار که آخرین آبادی شمال غربی جنت رودبار محسوب می شود آبگرمی هست که در فصل تابستان مردم آن حوالی و نیز کسانی که به عزم تفرج بدانجا می روند از آن استفاده می کنند میزان دمای آن کم و به صورت روباز بوده و در واقع چاله ای بیش نیست.

آبگرم تنیجان جنت رودبار

این آبگرم در ضلع جنوبی جاده وروبروی بقعه امامزاده تنیجان، در یک سرایشی واقع است و در فصل بهار و تابستان تا اواسط پاییز ساکنان آن حوالی از آن استفاده می کنند. دمای آن کم اما قابل تحمل است و در آن می توان استحمام کرد.

www.tandis.de
تندیس

مساجد و بقاع رامسر

www.tandis.de
تندیس



نمای اولیه مسجد آدینه در جواهرده رامسر

مساجد رامسر

در شهرستان رامسر ۹۹ باب مسجد وجود دارد که ۲۸ باب آن در شهر رامسر و حومه و بقیه در شهرهای سادات محله و کتالم و روستاهای تابعه قرار گرفته اند. در این بخش به شرح مساجد قدیمی مبادرت خواهد شد.

مساجد قدیمی

۱ - مسجد میر عبدالباقی

این مسجد در آخوند محله رامسر قرار گرفته و متجاوز از یکصد و هفتاد سال از بنای اولیه آن می گذرد، گرچه مسجد یاد شده از اواخر قرن سیزدهم به مسجد میر عبدالباقی شهرت یافته است، اما بنای نخستین آن به دست پدرش مرحوم آقا سید محمد هادی بن آقا میر محمد رضا انجام گرفت. این مرحوم مسجد را با وسعتی خیلی کم بنا نهاد اما موفق به تکمیل آن نشد و دیده از جهان فرو بست و پس از فوت او فرزند بزرگش مرحوم آقا سید مرتضی آن را به اتمام رساند، تا آن که مرحوم آقا میر عبدالباقی پسر کهنترش بعد از درگذشت مرحوم آقا سید مرتضی که شوکتی عظیم به دست آورده و ریاست و زعامت عامه داشت و از تمکن مالی برخوردار بود، اقدام مجدانه ای به عمل آورد و قسمت شمالی را توسعه داد که می توان آن را از آثار باقیه مرحوم میر عبدالباقی به شمار آورد.

۱. به موجب یک سند خطی که در سنه ۱۲۴۵ هـ. ق تنظیم گردید از وی به نام مرحوم آقا سید هادی یاد شد. ظاهراً بنای مسجد در همین سال یا کمی جلوتر آغاز گردیده است. سند یاد شده که به صورت طوماری طویل است نزد نگارنده می باشد.

وی برای انجام این عمل متحمل هزینه سنگینی شد که در آن عصر برای اغلب مردم تحمل چنین مخارجی غیر ممکن بود.^۱ توسعه مسجد یاد شده در سنه ۱۲۸۶ هـ. ق انجام گرفت و ماده تاریخ آن به حساب جمل (غفور) است که شاعری به نام صادق گیلانی متخلص به «گلشن» آن را در بیت زیر گنجانده است:

خواستم تاریخش از استاد طبع
داد از راه کرم پاسخ «غفور» = ۱۲۸۶ هـ. ق^۲
از آن تاریخ به بعد به مسجد «میر عبدالباقی» شهرت یافت و این نام همچنان باقی است.

مسجد در دو سمت شرقی و جنوبی، ایوان داشت و کسانی که عذر شرعی داشتند و نمی توانستند وارد مسجد شوند، در ایوان می نشستند و از سخنرانی ها و نوحه سرایی ها استفاده می کردند. بعدها که جمعیت محل زیاد شد ایوان شرقی را ضمیمه مسجد کردند.

حسن دیگری که ایوان مسجد داشت این بود که از آن به عنوان کفشکن هم استفاده می شد و مؤمنان با اطمینان کفش را در آن می نهادند و وارد مسجد می شدند. شایان ذکر است که ارتفاع سطح مسجد از زمین بیش از یک متر بود. بنای قدیمی مسجد با آن معماری زیبا همچنان برقرار بود و با آنکه بیش از یک قرن از عمر آن سپری می شد، چیزی از استحکام آن کاسته نشده بود اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران جمعی از گرداندگان امور مسجد، بی آن که سوء نیتی داشته باشند، فقط از روی ناآگاهی و به گمان این که ثوابی برده باشند، در صدد بر آمدند تا تجدید بنا کنند لذا با بیل و کلنگ به جان مسجد افتادند و با شتابی شگفت انگیز آن را با خاک یکسان کرده و بی آنکه نقشه ای متناسب با بافت قدیمی مسجد تهیه نمایند از روی نقشه ای که یک معمار درس نخوانده بساز و بفروش آن را تهیه کرده بود تجدید بنا کردند.

نگارنده هر چه تلاش کرد تا مانع تخریب مسجد شود مؤثر نیفتاد و پیشنهادی داد مبنی بر این که: تغییری در معماری مسجد داده نشود و ضمن حفظ ترکیب و نمای آن از معماران و کارشناسان سازمان حفظ میراث فرهنگی دعوت به عمل آید تا آن را بازسازی

۱. نضرة الناظرین، باب دوم.

۲. همان منبع.

کنند، دریغا که پرده تعصب ناشی از ناآگاهی چنان چشم و گوش شان را فرا گرفته بود که بابتی اعتنایی تمام، این پیشنهاد را رد کردند و شهر رامسر را از داشتن یک اثر زیبای قدیمی محروم ساخته و جوانان و آیندگان را با دوران گذشته مسجد بیگانه نمودند.

معماری مسجد میر عبدالباقی

این مسجد پیش از تجدید بنا به درازای نوزده و پهنای چهارده متر بود، دو سرنال (سرنعل = حمال) در طول مسجد قرار گرفته و سرنالها روی سه ستون چوبین قدیمی استوار بود. بالای سرنال ها، و اشان کشی^۱ و پل کوبی شده بود. طرف شرقی، پنجره های ارسی قدیمی^۲ داشت و ستون های چوبین ایوان ها لاج لنگری مارپیچ^۳ و هفت و هشت بود. در ورودی مردان که قاب کاری و قدیمی بود، در طرف شرقی قرار داشت و طرف جنوبی هم یک در قدیمی بود.^۴ در ضلع شرقی نزدیک خیابان، در ورودی قابکاری و قدیمی و کوچکتر از در ورودی مردان اختصاص به زنان داشت.

بام مسجد سفالپوش بود. متأسفانه بعد از تجدید بنا معلوم نشد که این ستون ها، سرنال ها، ارسی ها و درها که در نوع خود بی نظیر بودند دچار چه سرنوشتی گردیدند. در منتهی الیه شمال مسجد چهار قبر وجود دارد. روی هر یک از این قبور، صندوقی چوبین قرار داشت که هر کدام از آن ها در نوع خود بی نظیر بودند. سالها قبل خادم وقت مسجد به بهانه این که صندوق ها بخشی از مسجد را اشغال نموده و مزاحم نماز گزاران است، همه آنها را در هم شکست. اسامی کسانی که در این قبور مدفون هستند عبارت است از: ۱- مرحوم میر عبدالباقی ۲- مرحوم آقا سید محمد هادی بن سید مرتضی (برادر زاده مرحوم میر عبدالباقی) ۳- آقا سید علی بن سید حبیب معروف به سید علی امام ۴- سیده عذرا بنت سید علی امام که در چهارده سالگی ناکام از دنیا رفت.

۱. و اشان: چوب های بلند گرد یا چهار نبش را به قطر ده دوازده سانتیمتر یا بیشتر که برای پوشاندن سقف به کار می رود (از آستارا تا آستار باد، ج ۳، ص ۷۴) و در گویش محلی رامسری آن را «بام دار» نامند، گویند.

۲. ارسی: نوعی در که وقت گشادن بالا رود و هنگام بستن فرود آید (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه ارسی).

۳. لاج لنگری هفت و هشت: نوعی از کنده کاری بر ستون ها که به شکل هفت و هشت است (از آستارا تا آستار باد، ج ۳ ص ۷۴).

۴. از آستارا تا آستار باد، ج ۳ ص ۳۱.

در ضلع جنوب شرقی مسجد، آبدار خانه قرار گرفته بود در این آبدارخانه به رسم قدیم اجاق بزرگ هیزمی وجود داشت و در کنار آن سماور ذغالی نهاده شده بود و قهوه چی در کنار اجاق، روی زمین می نشست و چای دم می کرد. پیش از آن که مردم به حفر چاه علاقه نشان دهند از آب رودخانه استفاده می کردند البته آبهای آن عهد مانند حالا آلوده نبود و مصرف اینگونه آب ها متداول بود. بعدها که حفر چاه رواج یافت در حیاط مسجد یک حلقه چاه حفر گردید و با سطل آب بیرون کشیده می شد. بعد از به وجود آمدن تأسیسات آب لوله کشی، همه چاه ها متروکه شد.

۲ - مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام

مسجدی است کوچک و قدیمی واقع در غرب مسجد عبدالباقی آخوند محله که حدوداً صد متر میان آندو فاصله است. این مسجد در کنار نهر فتوک قرار گرفته و دیوار غربی آن متصل به محوطه آقای حاج سید محمد شیخ الاسلامی و دیوار جنوبی وصل به خانه مرحوم سید احمد شیخ الاسلام می باشد. پیش از دهه بیست، زگالی بوده و بعداً تجدید بنا گردیده و با آجر و سیمان و شیروانی حلبی با همان ابعاد قبلی که گنجایش پنجاه نفر را داشت ساخته شد، اما چند سال بعد به پایمردی اهالی محل، بنای قبلی خراب گردیده و ضلع شمالی آن را تا نهر فتوک توسعه داده و با آجر و سیمان به صورت مسجدی نوساز که هیچ شباهتی با مسجد قبلی نداشت در آمد. نیمی از مسجد (قسمت شمالی) در طبقه است که طبقه دوم ویژه بانوان می باشد.

گرچه از تاریخ بنای اولیه اطلاعی در دست نیست اما ظاهراً در اواخر قرن دوازدهم وجود داشته است. در یک سند خطی اشاره به مسجدی گردید که می توان آن را منطبق با همین مسجد دانست. مضافاً مرحوم آقا سید ابراهیم جدآ، هر ساله مبالغی صرف مسجد می کرد و مدعی بود که از موقوفات مسجد است. گرچه سند موقوفه در دست نیست اما در سند یاد شده به ملک مسجد اشاره گردید که ظاهراً در آن حوالی قرار گرفته است و نیز از درخت چنار در این سند نام برده شد که در فاصله چند متری جنوب شرقی مسجد در کنار نهر فتوک تا چند سال پیش باقامتی استوار به فلک کشیده بود که متأسفانه بر اثر بی توجهی از میان رفت.^۱

۱. شرح آن در همین بخش آمده است.

در ورودی آقایان مانند مسجد میرعبدالباقی به طرف مشرق گشوده می شود. منبری نسبتاً مرتفع که از چوب ساخته شده و مشبک می باشد، در ضلع جنوب شرقی مسجد قرار دارد و آبدارخانه نیز در ضلع شمال شرقی واقع است. برای قسمت بانوان در ورودی جداگانه ای هست که به طرف مشرق باز می شود.

۳- مسجد نارنج بن

این مسجد که امروزه به مسجد صاحب الزمان علیه السلام شهرت دارد، قدمت نخستین بنای آن حدوداً به صد و پنجاه سال قبل می رسد و بنیانگذار آن مرحوم حاج رجبعلی نارنج بنی (جدّ خاندان پوررجب) بود. در ورودی مسجد به طرف قبله گشوده می شد و ایوانی بزرگ داشت و محوطه آن را قبرستانی تشکیل می داد و قبور زیادی به چشم می خورد اما اکنون بر اثر تسطیح و خاکبرداری، آثار قبور از میان رفته است. ظاهراً پیش از آن که این مسجد بنا شود تکیه ای در آنجا وجود داشت.^۱

معماری مسجد

معماری مسجد یاد شده نظیر مسجد میرعبدالباقی بود، با این تفاوت که ارتفاع سطح مسجد از زمین به مراتب کمتر از مسجد میرعبدالباقی بوده و تقریباً هم سطح زمین بود. آبدارخانه مسجد در ضلع شمال شرقی قرار داشت. کسانی که عذر شرعی داشتند در ایوان می نشستند و در ضمن از آن به عنوان کفشکن نیز استفاده می شد. بام مسجد سفال پوش بود. مسجد یاد شده تا اوایل دهه چهل برقرار بود تا آن که آقای حاج شیخ حبیب الله مرزوقی شمیرانی، که در ایام ماه مبارک رمضان و ماه محرم به عنوان مبلغ به این سامان می آمد و امامت مسجد را نیز برعهده می گرفت، پیشقدم شد و با همت و مساعدت مادی و معنوی مؤمنین به ویژه سکنه و معتمدین محل چون مرحوم حاج حسین صالحی^۲، قاسم معرف، مرحوم عباس افقی و... اقدام به تجدید بنا کرد و ساختمان مسجد را از نو ساخت. بنای قدیمی که با صرف هزینه جزئی قابل مرمت بود، برای همیشه از خاطره ها محو گردید.

۴- مسجد آقا میرابوطالب سادات محله

این مسجد در جنوب شرقی بقعه آقا پلاسید، در فاصله چند متری قرار دارد

۱. سند خطی آن که به صورت طوماری طویل می باشد نزد نگارنده موجود است.

۲. پدر بزرگ آقای صالح رامسری، مدیر انتشارات معین.

و مسجدی است قدیمی که تجدید بنای آن به دست آقا میر ابو طالب بن سید رضا و یامساعدت مردم، حدوداً در سنه ۱۳۰۰ هـ. ق انجام گرفت. وقفنامه ای به خط مرحوم آیه الله آقا سید اسماعیل حسینی سخت سری (مؤلف نضرة الناظرین) موجود است که حکایت از آن دارد که این مسجد رو به مغرب و متصل به باروی مقبره آقا پلا سید بود و مرحوم آقا میر ابو طالب بنیان آن را برهم زده و بنایی عالی با طرحی نو به جانب شمال ساخت و قطعاتی از اراضی دایر و بایر و باغ متعلق به خویشان را وقف مسجد نمود. در این وقفنامه یک چهارم از درآمد موقوفات برای متولی در نظر گرفته شد و بقیه در آمدها با رعایت الأهم فالأهم، جهت تعمیر و مرمت مسجد، هزینه تأمین فرش (اگر لازم باشد)، روشنایی مسجد و هزینه های دیگر معین گردید. این وقفنامه به تاریخ پنجم ذیحجه الحرام سنه یکهزار و سیصد هجری قمری تنظیم گردیده است. درازای بنای مسجد ده متر و پهنای آن شش متر است و دارای ایوانی است که در سمت شمال آن قرار دارد. سه در ورودی به طرف شمال و یک در ورودی به سوی مشرق و یک در ورودی مشبک چوبین، به سمت مغرب گشوده می شود. مسجد یاد شده تنها بنای قدیمی است که عمر آن افزون از صد و بیست سال می باشد. در آن زمان تکیه و مدرسه مرحوم آقا سید سعید، که از علمای وارسته و برجسته عصر خویش به شمار می آمد، در ضلع شرقی همین مسجد قرار داشت که امروزه هیچ نشانی از آنها باقی نمانده است.

مسجدی دیگر

کمی پایین تر از مسجد آقا میر ابو طالب، مسجدی دیگر قرار گرفته است که در اواخر قرن سیزدهم بنا شده بود. براساس تحقیقاتی که به عمل آمد نخستین بانی آن شخصی به نام حاج موسی^۱ بود که تولیتش را به جد آقایان میر باقری های سادات محله واگذار کرده بود. بعدها به همت مرحوم حاج سید محسن میر حسینی و مرحوم حاج سید ابو الفضل میر باقری و جمعی از مردم سادات محله تجدید بنا شد^۲ و اخیراً آقای مهندس رضی سروری با هزینه خود، مسجد یاد شده را از بیخ و بن برچید و بنایی عالی و مستحکم ساخت و نام آن را «مسجد آقا پلا سید» نهاد.

۱. جد خاندان ناصر تاشی سادات محله.

۲. مطالب یاد شده را آقای حاج حسن صالحی که از معتمدین سادات محله است، برای نگارنده بیان داشت که عیناً نقل شد.

هشت مسجد بزرگ و کوچک در جواهرده است که تاریخ بنای بعضی از آنها به صدها سال قبل می‌رسد.

۱ - مسجد آدینه

آدینه واژه‌ای فارسی و به معنای جمعه است و مسجد جمعه را آدینه نیز گویند. مسجد یاد شده که بدین نام مشهور بوده مورد علاقه و احترام مردم می‌باشد. حدوداً تا سی سال قبل در اولین جمعه ماه مرداد هر سال، جشن گلکاری در این مسجد برپا می‌شد و مردم از نقاط دور و نزدیک در آنجا جمع می‌گشتند تا در این مراسم شرکت جویند. عمل «گلکاری» یعنی گل مالی کف و دیوار داخلی و بیرونی مسجد، طبق برنامه از پیش تعیین شده به دست خانم‌ها انجام می‌گرفت و مردان حق دخالت نداشتند و انجام این عمل بدین‌طریق بود که روز قبل مقداری گل سفید از «گرچ‌خانی اوشیان سر جواهرده» برداشته و در گونی می‌ریختند و هر یک به قدر توان خویش آن را روی دوش تا مسجد حمل می‌کرد و صبح روز بعد گلها را با آب خیس نموده ورقیق می‌کردند، آنگاه وسیله جاروب، محکم بر دیوار می‌کوفتند و آن قدر این عمل تکرار می‌شد تا آن که دیوار به رنگ سفید درآید و چنان از ظرافت برخوردار بود که گویی آن را رنگ آمیزی کرده‌اند. عمل گلکاری که در گویش محلی «فواج» می‌نامند، از هنگام طلوع آفتاب آغاز شده و چندین ساعت به طول می‌انجامید و پس از اتمام آن، گلکاری کف مسجد انجام می‌شد. این گل از نوع خاصی نبود بلکه گل معمولی مورد استفاده قرار می‌گرفت. گل را با کمی آب و مقداری خاکه پوسته برنج یا خاک اره، مخلوط می‌کردند و بادست آن را کمی رقیق می‌نمودند و آنگاه روی کف مسجد بادست می‌مالیدند. همزمان با عمل فواج و گلکاری، جمعی دیگر از زنان فرش‌ها را می‌شستند و روی سنگچین دور حیاط مسجد می‌آویختند تا خشک شود.

یکی از نکات جالب توجه آن که دامداران از نقاط دور و نزدیک مقداری شیر و سایر فراورده‌های لبنی را نذر مسجد می‌کردند و برای تیمن و تبرک، مقداری از شیر را با گل مخلوط می‌کردند تا در تعمیر مسجد مورد استفاده قرار گیرد. لبنیات نذری به قدری زیاد بود که تکافوی آن همه جمعیت می‌کرد. همه این عملیات تا ظهر خاتمه می‌یافت و بعد از ظهر مراسم کشتی محلی انجام می‌گرفت. پهلوانان و کشتی‌گیران از نقاط دور و نزدیک، به ویژه شرق گیلان و غرب مازندران در اینجا جمع شده و بایکدیگر دست

و پنجه نرم می کردند و کسی که شانه همه حریفان را به خاک می مالید عنوان سرپهلوانی را برای مدت یک سال از آن خود می ساخت و حاضران هریک به قدر توانایی خویش، مبلغی پیشکش او می نمودند.



نمای خارجی مسجد آدینه

به عقیده محقق گرانقدر دکتر منوچهر ستوده این سنت ظاهراً مربوط به دوره قبل از اسلام است، زیرا در تعمیر و مرمت مساجد اسلامی چنین روشی نیست.^۱ این مسجد، «مسجد دزگامزگتی» (به کسر دال و فتح میم و سکون زاء و فتح گاف دوم) نام داشت و دکتر ستوده نیز بدان اشاره کرده است.^۲ و این نامی زردشتی است و مشابه چنین واژه‌ای در حوالی این منطقه وجود دارد. در «سیاه چال کش» واقع در ضلع غربی «وژک» موضعی است به نام «دزگامزگا دشت» که هنوز بر سر زبان‌ها بوده و بدان نام مشهور است. این که مسجد آدینه در همان موضعی بنا شده که قبل از آن معبد زردشتیان

۱. از آستارا تا آستار باد، ج ۳، ص ۳۲.

۲. همان منبع.

بوده است، قطعی به نظر نمی‌رسد اما نمی‌توان به کلی منکر آن شد چرا که قبل از نفوذ و گسترش اسلام در این نواحی، مردم پیرو کیش زردشتی بودند و در عهد داعی، حسن الاطروش معروف به ناصر کبیر بود که برای نخستین بار آیین اسلام بدینجا راه یافت و مردم بدان گرویدند. مضافاً باکند و کاهوهای که به دست حفاران غیر مجاز صورت گرفته است نشانه‌هایی از آثار معبد زردشتیان در این حوالی پیدا شد اما امروزه اثری از آن برجای نیست.

تاریخ بنای مسجد آدینه

گرچه نمی‌توان نظر قطعی در باره تاریخ نخستین بنای این مسجد ابراز نمود، اما قراین و اماراتی هست که ما را در پی بردن به تاریخ تقریبی بنای اولیه آن کمک می‌کند:

۱- حسن الاطروش ناصر کبیر اواخر قرن سوم (۲۸۷هـ.ق) وارد هوسم (رود سر امروزی) شد و چهارده سال به نشر آیین اسلام پرداخت^۱ و به گفته ابن اثیر: «از گیلان و دیلمان کسانی که در این سوی سفیدرود تا آمدل، نشیمن داشتند دعوت ناصر را پذیرفتند و پیرو مذهب تشیع شدند»^۲ و از آثار او مسجد رودبارك اشکور و مسجد گیلاکجان (یکی از روستاهای حومه رودسر) است.^۳ این که جواهرده در عصر ناصر کبیر وجود داشته، امری مسلم و قطعی است چرا که در «حدود العالم» که کتاب جغرافیای جهان است و در نیمه دوم قرن چهارم (حدوداً هفتاد سال بعد از ناصر کبیر) نوشته شد، به ده ناحیه دیلم اشاره گردید که «جودا هنجان» از آن جمله است و به عقیده رابینو سفرنامه نویسنده انگلیسی منطبق با جورده تنهجان بوده^۴ و با توضیحاتی که در آغاز این بخش آمده است انطباق آن با جواهرده امروزی غیر قابل تردید می‌باشد.

بنابر این بدیهی است که جورده تنهجان که در فاصله‌ای نه چندان دور از هوسم قرار دارد، از این تغییر آیین به دست ناصر کبیر مستثنی نبوده و مردم پیرو مذهب تشیع شدند که تأسیس مسجد یکی از آثار اولیه آنان است.

۲- آدینه واژه‌ای از پارسی سره است که به معنای جمعه می‌باشد و در تمامی

۱. تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲. الکامل ابن اثیر، ج ۶، ص ۱۴۶.

۳. تاریخ گیلان و دیلمستان، صص ۳۷ و ۴۷۲.

۴. فرمانروایان گیلان، ص ۱۸۱.

نواحی کرانه‌های جنوبی دریای خزر و سلسله جبال البرز، کمتر مسجدی را می‌توان یافت که نام آن آدینه باشد و اغلب به نام مسجد جمعه شهرت دارند و معمولاً مسجدی که در آن نماز جمعه برپا می‌شود دارای چنین نامی است و چون در قرون اولیه اسلامی نسبت به اقامه نماز جمعه اهتمام بیشتری ورزیده می‌شد و انجام آن از واجبات محسوب می‌گردید، لذا در هر شهر یا مرکز ولایت مسلمان نشین، یک مسجد جمعه وجود داشت. در منابع تاریخی مربوط به قرون اخیر، مسجدی را نمی‌بینیم که در این نواحی نام جمعه بر آن نهاده باشند و اگر هم مسجدی دارای چنین نامی است متعلق به قرون اولیه است که مسجد آدینه را می‌توان از آن جمله به شمار آورد. مضافاً از نام «آدینه» چنین پیداست که هنوز واژه‌های عربی نظیر جمعه در این ناحیه رایج نشده بود، چرا که مردم تازه به اسلام گراییده و بیش و کم پیروان کیش زردشتی در گوشه و کنار به چشم می‌خورند و اغلب، واژه‌های غیر تازی به کار می‌برند که واژه «آدینه» از آن جمله است. گفته رایینو که «تافرن چهارم پیروان مذاهب دیگر در این نواحی بیش و کم به چشم می‌خورند»^۱ مؤید آن است.

۳- چنانچه در موارد یاد شده تردیدی حاصل شود لا اقل می‌توان گفت که این مسجد در سال‌های آخر قرن ششم و یا اوایل قرن هفتم هجری قمری در دوره استیلای اسماعیلیان بر این منطقه بنا شده است.

جانشینان حسن صباح در سنه ۵۹۰ هـ. ق به دنبال سازش با «هزار اسب بن شهر نوش» یکی از ملوک پادوسپانی، هوسم تا سخت سر را به اشغال خود در آوردند و پنجاه سال بر این محدوده از ساحل دریای خزر تا الموت فرمانروایی کردند.^۲ آنان مانند اسماعیلی مذهبان دیگر پارسی زبان، بر به کار بردن هر چه بیشتر واژه‌های پارسی همت می‌گماردند و اغلب سعی داشتند که کمتر واژه عربی به کار برند و واژه‌هایی چون «آدینه» در آثار بزرگان این طایفه نظیر سفرنامه ناصر خسرو علوی قبادیانی مروزی، فراوان به چشم می‌خورد. از این رو بعید به نظر نمی‌رسد که مسجد یاد شده در عهد آنان بنا شده و این اسماعیلیان بودند که چنین نامی را بر آن نهادند. چیزی که توجه همگان را بر می‌انگیزد این است که واژه آدینه هنوز بر سر زبان‌هاست و هیچگاه نشد که واژه جمعه جایگزین آن شود.

۱. تاریخ گیلان، ص ۴۰۴.

۲. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۵۹.

کشف سکه

یکی از مقامات محلی که بعد از واقعه آتش سوزی مسجد در تجدید بنای آن نقش مؤثری دارد، از قول یکی از محترمین نقل می‌کرد که چند سال قبل شخصی حدوداً صد و چهل عدد مسکوک نقره و غیره را که در کندوکاو زیر دیوار جنوبی مسجد به دست آورده بود، نزد او آورد تا آن را بفروشد و او همه این گنجینه را برایش فروخت. ظاهراً سکه‌های مکشوفه مربوط به چندین قرن قبل بود. همچنین شایع است که کتیبه‌ای به خط میخی در پی‌کنی قسمت نوساز مشرق مسجد که چند سال قبل انجام گرفته بود به دست آمد و معلوم نیست در دست چه کسی می‌باشد.

قبور دو طبقه

در پی‌کنی دیوار جنوبی مسجد که در تابستان ۱۳۷۴ ش صورت گرفت قبری دو طبقه کشف گردید. وجود این گونه قبور در جواهرده زیاد است. به نظر می‌رسد که وقوع زمین لرزه‌ها و جاری شدن سیلاب‌ها در قرون گذشته سبب شد که خانه‌ها نابود گردد و این منطقه خالی از سکنه و میدل به ویرانه شود و پس از گذشت سال‌ها بل‌قرن‌ها به صورت منطقه‌ای مسکونی در آید که در نتیجه، قبور مردگان روی قبوری قرار گرفت که در آن زمان هیچ اثری از آن‌ها مشهود نبود.

وقوع زمین لرزه

در سال ۱۰۴۵ هـ. ق بعد از آن که زمین لرزه شدیدی رخ داد و مسجد را با خاک یکسان کرد، تجدید بنای آن آغاز شد و تاریخ این تجدید بنا در یک قطعه شعر پانزده بیتی به حساب جمل بر سر نعل (حمال و دوش کش) مقابل در ورودی باخطی زیبا نوشته شد. گرچه این ابیات سست بوده و از استحکام شعری برخوردار نیست اما از لحاظ تاریخ بنا و ذکر نام بانی آن در خور اهمیت است. در این ابیات علاوه بر ذکر نام بانی و تاریخ بنا، به وقوع زمین لرزه اشاره گردید و چون ذکر همه آن ابیات ضروری نیست لاجرم به درج بعضی از آنها مبادرت می‌شود:

بنام خدای علیم و قدیر	به مسجد تزلزل به طین و به ما شد
به نوعی بلرزید زمین و خیال ^۱	تو گفستی مگر که قیامت بپا شد
شریفا جهانی علوم و کمال	موفق مؤید به هر دو سرا شد

۱. خیال ناحیه و محله را گویند (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه خیال).

به لطف خدای تعالی بنا کرد
گذرگاه خضر و مقام مسیح
بگفتا سلیمان چرا تو غمینی
ببین و بسنجش بگو از سر فیض
به اندک زمانی چنین با ضیا شد
از این تاقیامت ز فضل خدا شد
تورا هم مدد کار و حامی خدا شد
«محل عبادت مکان دعا شد»

مصراع آخر برابر است با ۱۰۴۵ ه. ق

از ایسات یاد شده چنین معلوم می‌گردد که بانی آن شخصی به نام شریف و سراینده اش سلیمان و علت تجدید بنا وقوع زمین لرزه بوده که منجر به ویرانی مسجد شده است.

معماری مسجد

دیوارهای مسجد از چوپ و گل و بدون شمع یا ستون بود. چوب‌های قطور و گرد، دو ردیفه تا سقف رویهم قرار داشتند. این گونه دیوارها را در گویش محلی «داروارجن» می‌نامند و هنوز هم خانه‌های داروارجی در روستاهای مازندران بیش و کم به چشم می‌خورد. برای مهار شدن زاویه‌های دیوارها و استحکام بخشیدن بنا، در لبه هر دیوار دو اصله چوب گرد بلند به درازای ۱۲/۵ متر در چهار زاویه روی هم قرار گرفته و آن را محکم بسته‌اند و این استحکام به نحوی بود که با گذشت ۳۷۰ سال از عمر آن هیچ خلل و آسیبی بر آن وارد نگردید. عجیب تر آن که این چوب‌ها بی‌آنکه رنگ آمیزی شده باشند چنان سالم و ایمن از کرم‌خوردگی باقی مانده بودند، که گویی دیروز آن را بریده‌اند.

درازی و قطر زیاد چوب‌ها حکایت از آن دارد که جنگل در مجاورت مسجد قرار داشت و گرنه حمل آن از راه دور با توجه به وزن سنگین و بلندی آن دشوار می‌نمود. هنوز آثار کوره‌های ذغال در تپه «ورگ چال سوسر» که فاصله زیادی با مسجد ندارد به چشم می‌خورد.

بنای مسجد به شکل مربع ۱۲/۵ × ۱۲/۵ بود و دو سر نعل (حمال) داشت و هر سر نعل، روی سه ستون چوبی قطور که بعضی از آنها ساده و بعضی دیگر به صورت لاج لنگری هفت و هشت استوار بود. بالای سر نعل‌ها و اشان کشی شده، یعنی در فواصل معین تیرهای گرد چوبی قرار گرفته بود که در محل آن را «بام دار» گویند. فاصله میان و اشان‌ها و سربندی، به جای ستون‌های چوبی، از دار وارجن‌های مخروطی شکل

استفاده شده و روی سربندی لت پوش بوده است. دو در ورودی یک لنگه ای به سمت شمال باز می شد. سمت راست، در ورودی مردان و سمت چپ، در ورودی زنان بود. به طور کلی درهای ورودی مساجد هشت گانه جواهرده به سمت شمال گشوده می شود. درهای قدیمی مسجد کنده کاری بوده و بر «باثو» و «پاسار» های در، کنده کاری و «اسمیلیلی» های بسیار زیبا داشت که متأسفانه در تابستان سال ۱۳۳۲ از جای کنده و روی بام نهادند و به جای آن درهای چوبی معمولی کار گذاردند. درهای یاد شده در آتش سوزی اخیر کاملاً از میان رفت.

در سالهای اخیر مرحوم سید ابراهیم بنی هاشمیان امام جماعت همین مسجد، قسمت شرقی مسجد را با حفظ حدود بنای قدیمی توسعه داد بی آن که دیوار شرقی مسجد را خراب کند، مسجدی از آجر و سیمان و آهن و کتّه پوش دو طبقه با کمک مالی جمعی از مردم بنا نهاد. هر چند در انجام این کار سوء نیتی نداشت اما بر زیبایی خاص نمای خارجی مسجد لطمه شدیدی وارد آورد و وصله ناجوری به این بنای کهن زد.

وقوع آتش سوزی در مسجد

متأسفانه این مسجد با آن همه قدمت و عظمت تاریخی از سوی مقامات ذریط مورد توجه قرار نگرفت و به امان خدا رها شد و با آن که می بایست در زمره آثار باستانی به شمار آید و سازمان میراث فرهنگی آن را تحت حفاظت خود قرار دهد، متأسفانه هیچ اقدامی نه در گذشته و نه در زمان حاضر صورت نگرفت و این مسجد که از قداست ویژه ای برخوردار بود، در ساعت نیم بعد از نصف شب پنجشنبه مورخه ۱۳۷۴/۱/۲۴ ش به علت نامعلومی دچار سانحه آتش سوزی گردید و با خاک یکسان شد. می گویند این آتش سوزی بر اثر برخورد صاعقه بوده است و الله اعلم. دو ماه بعد از سوی بعضی مقامات اقدام به تجدید بنا گردید با آن که نگارنده از ایشان خواست مسجد در همان موضع قبلی $۱۲/۵ \times ۱۲/۵$ بدون کم و کاست تجدید بنا شود و دعوتی از کارشناسان و معماران اصیل ایرانی برای تهیه نقشه و اجرای طرح به عمل آید، گرچه به ظاهر این دو پیشنهاد پذیرفته شد، اما در عمل خلاف آن رفتار گردید و مسجد با طرح و نقشه یک بنای کم اطلاع محلی پی ریزی شد و حتی برای کلنگ زدن از کسی دعوت به عمل نیامد و مقدار کمی از قبرستان در دو جهت شمالی و جنوبی ضمیمه مسجد گردید. ساختمان

جدید با بنای قبلی بیگانه است که گویی در این موضع مسجدی کهن وجود نداشت و با آن که یکی از مهندسان رشته معماری محلی که دارای مدرک کارشناسی ارشد دانشگاه تهران است به ایشان مراجعه کرده و پیشنهاد همه نوع همکاری رایگان اعم از طرح و تهیه نقشه مناسب و اجرای آن تا آخرین مرحله داده بود، مورد قبول واقع نشد در حالی که این مهندس جوان سال ها برای تهیه پایان نامه تحصیلی روی این مسجد کار کرده و مطالعه دقیق روی معماری آن انجام داده بود که نتیجه مطالعاتش کتابی است قطور و حاوی عکس ها، اوزالیدها، نقشه های زاویه های داخل و نمای بیرونی مسجد و مطالب مهم و سودمند و بانمره عالی که از سوی استادان راهنما بدان داده شد. یکی از مهندسان طرح جنگل کاری منطقه نیز پیشنهادی داد مبنی بر این که مسجد با همان شکل و مصالح ساختمانی ساخته شود با آن که این مهندس تهیه خوب را تقبل نمود اما موافقت حاصل نگردید.

محوطه و قبرستان مسجد تا چهل سال قبل دیوار نداشت و کار مفیدی که مرحوم سید ابراهیم بنی هاشمیان انجام داد دیوار کشی آن بود که با مساعدت مالی مردم صورت پذیرفت و مقدار زیادی بر مساحت آن افزوده و دست متجاوزان به حریم قبرستان را کوتاه کرد.

در قبرستان مسجد چندین اصله درخت قطور و ن (زبان گنجشک) قد بر افراشته بود که متأسفانه بر اثر بی توجهی و بی مبالاتی، فقط دو اصله درخت خود نمایی می کند. تا قبل از واقعه آتش سوزی درختی دیگر در ضلع غربی در فاصله کمی از مسجد وجود داشت و با آن که آسیب کمی دیده و فقط سر شاخه های سمت مسجد سوخته بود و حتی احتمال خشک شدنش هم نمی رفت قطع گردید. قطر درخت قطع شده صد و سی و دو سانتیمتر بوده است. اما قطر درخت بزرگ که در شمال غربی و در فاصله نسبتاً کمی از مسجد قرار دارد، دو متر و صد و هشتاد و نه میلیمتر است و ارتفاع آن حدوداً بیست متری می باشد. قطر درخت کوچکتر که در ضلع غربی و در فاصله پانزده متری مسجد واقع است ۹۵/۵ سانتیمتر می باشد. باتوجه به قطر درخت بزرگ، به عقیده کارشناسان بیش از چهارصد سال از عمر آن می گذرد.

در قبرستان مسجد آدینه جمعی از سادات و علمای بزرگ مدفون هستند که جای آن دارد نامی از ایشان برده شود و از محل دفنشان به اختصار سخنی به میان آید.

مقبره ها

۱ - مقبره مرحوم آقا سید محمد هادی بن میر محمد رضا (سید محمد هادی اول)
این مقبره در ضلع جنوبی غسالخانه گورستان مسجد آدینه جواهر ده قرار دارد وزگالی می باشد ودارای شیروانی حلیی است واز مقبره های دیگر قبرستان ، کمی بزرگتر می باشد . در ورودی آن به سوی مشرق گشوده می شود . در این مقبره قبر مرحوم آقا سید محمد هادی وپسرش آقا سید مرتضی که هر دو از مجتهدین عصر خود بودند قرار دارد . شرح حال این دو بزرگوار در فصل سادات حسینی پلاسیدی آخوند محله رامسر خواهد آمد .

۲ - مقبره مرحوم آقا سید عبدالصمد بن سید علی اکبر (آقا نجفی)
این مقبره در ضلع شمال غربی مسجد آدینه که فاصله اش تا مسجد حدوداً سی متر می باشد واقع است . بنای آن زگالی و شیروانی حلیی بود اما دو سه سال قبل آقای دکتر عنایت الله رحیمیان به تجدید بنای آن پرداخت که معماری آن متناسب با بافت قبرستان نیست . قبور دیگری در جوار مرقد آن عالم بزرگوار هست که یکی قبر مرحومه سکینه آباچی دختر مرحوم آقا میر عبدالباقی و مادر زن آقا نجفی و دیگر قبر مرحومه سیده زینب ، دختر مرحوم آقا نجفی است . در سالهای اخیر دو قبر دیگر بر آن افزوده شد که یکی متعلق به مرحومه سید نساء نوده دختری سید سکینه آباچی و دیگری متعلق به مرحوم آقا سید علینقی میر افتخاری فرزند مرحوم آقا سید حسن و برادر سید نساء است . شرح حال مرحوم آقا نجفی در فصل سادات حسینی پلاسیدی آخوند محله رامسر خواهد آمد .

۳ - مقبره مرحوم آقا پیر سید علی ابن سید محمد هادی اول
این مقبره در غرب مسجد آدینه کنار راه واقع است و فاصله چندانی بامسجد ندارد در ورودی آن به سمت مشرق گشوده می شود . وی در عصر خود از علماء وزهاد به شمار می رفت . روی سنگ قبر مرمرین وی این عبارت به چشم می خورد :
بسمه تعالی شأنه قد فات سید نورانی دائم الذکر صائم النهار قائم اللیل الآقا سید علی بن هادی الحسینی توفی ۱۳۰۰ .

این مقبره از چوب و گل ساخته شده واز نوع داروارجن باشیروانی حلیی است . قبر دیگری در همین مقبره است که متعلق به مرحومه سیده هاشمیه خانم بنت آقا سید جواد عیال مرحوم آقا سید محمد علی بن سید حبیب الله بن آقا پیر سید علی

می باشد. این سیده جلیل القدر نواده دختری مرحوم آقا میر عبدالباقی است و حدوداً ۹۶ سال عمر کرده و تاریخ فوت او تابستان ۱۳۶۰ خورشیدی می باشد.

۴ - مقبره مرحوم آقا سید احمد شیخ الاسلام بن آقا سید حسین شیخ الاسلام این مقبره کمی بالاتر از مقبره مرحوم آقا نجفی قرار دارد. مرحوم آقا سید احمد شیخ الاسلام طی صدور فرمانی از سوی احمد شاه قاجار به عنوان شیخ الاسلام تنکابن برگزیده شد که شرح آن در فصل سادات حسینی پلاسیدی آخوند محله در رامسر خواهد آمد. قبور دیگری در همین مقبره هست، یکی متعلق به پدر همسر نگارنده مرحوم آقا سید حسین معروف به آقا بزرگ شیخ الاسلامیان بن آقا سید احمد می باشد. وی در سال ۱۲۹۳ ش متولد و در آبان ۱۳۷۰ ش درگذشت و قبر دیگر تعلق به مرحوم آقا سید احمد بن سید احمد دارد.

وی مقارن با فوت پدر به دنیا آمد و نام پدر بر وی نهاده شد. این سید بزرگوار در فروردین سال ۱۳۵۶ ش درگذشت. قبر عیال مرحوم آقا سید احمد شیخ الاسلام و مادر مرحوم آقا سید احمد دوم نیز در همین مقبره قرار دارد. در فصل سادات حسینی پلاسیدی آخوند محله رامسر از سید احمد شیخ الاسلام یادی خواهد شد.

سنگ قبرها

۱ - سنگ قبر مرحوم حاج سید زمان بن سید نصر الله حسینی، جد اعلای نگارنده. در این سنگ قبر که بین مقبره مرحوم آقا سید محمد هادی اول و غسلخانه واقع است عبارت زیر حک شده است:

وفات مرحوم حاجی سید زمان ولد مرحوم آقا سید نصر الله تنکابنی سنه ۱۲۶۹ نشانه ها: مهر، تسیح و شانه. قبر دیگر در جوار همین قبر است که متعلق به نواده اش آقا سید محمد مظلوم عم نگارنده می باشد که در سال ۱۳۱۴ خورشیدی وفات یافت. شرح حال مرحوم حاج سید زمان در فصل سادات حسینی پلاسیدی آخوند محله رامسر خواهد آمد.

۲ - سنگ قبر خواهر مرحوم حاج سید زمان بن نصر الله حسینی: وفات مرحومه مغفوره مؤمنه صالحه ساره خاتون خانم بنت مرحوم مبرور غفران پناه و جنت رضوان مکان نصر الله الحسینی ۱۲۶۷. شعر: وفدت علی الکریم... بر حاشیه اش حک شده

است. نشانه: گلدان. این سنگ را چند سال پیش به سرقت برده‌اند.^۱ بانوی یاد شده همسر مرحوم آقا صالح رمکی یکی از اجداد آقایان کاکویی های رمک است.

۳- سنگ قبر دیگر: وفات مرحومه شهر بانو بنت آقا محمد بیگ، به تاریخ یکشنبه پنجم ربیع الآخر ۱۲۷۷ طایفه خلعتبری. نشانه‌ها: مهر، تسبیح، شانه.^۲

۴- سنگ قبر مرحوم میرزا عبدالواسع بن ملا قاسم، برادر مرحوم فیلسوف نامدار ملا عبدالرزاق سخت سری: وفات مرحوم مغفور میرزا عبدالواسع ولد ملا قاسم سنه ۱۲۴۷ و دو بیت شعر زیر نیز در آن حک شده است:

چون نامه جرم ما بهم پیچیدند بردند بمیزان عمل سنجیدند
پیش از همه کس گناه ما بود ولی ما را بمحبت علی بخشیدند

۵- سنگ قبر دیگر: وفات مرحوم کربلائی حسن، ولد مشهدی عباسقلی سنه ۱۲۳۰. شعر: وفات علی الکریم... برحاشیه اش حک شده است. نشانه: مهر، تسبیح و دو عدد انگشتر. این مرحوم، پدر حاج عباس مؤسس و بانی مسجد بازار جواهرده رامسر است.

۶- سنگ قبر دیگر: وفات مرحوم محمد صادق بن عشورلیماکی ۱۲۸۲. نشانه‌ها: مهر، تسبیح، گل لاله. سنگ یاد شده در تجدید بنای مسجد آدینه از زیر خاک بیرون آورده شد.

۲- مسجد واجب الاحترام

مسجدی است واقع در ضلع شمال غربی میدان بزرگ جواهرده رامسر که مساحت داخل آن ۳۱/۶۲ متر (۵/۱۰ × ۶/۲۰) و دیوار آن به قطر ۷۰ سانتیمتر است. معماری این مسجد مانند معماری مسجد آدینه است، با این تفاوت که دیوار مسجد آدینه «داروارجن» بود اما دیوار مسجد یاد شده از سنگ و گل می باشد اما «واشان کشی» و «داروارجن» های مخروطی روی بام، کاملاً شبیه مسجد آدینه بود که متأسفانه مرحوم سید ابراهیم بنی هاشمیان به انگیزه مرمت مسجد، واشان کشی و سربندی مسجد را

۱. آقای دکتر ستوده در مجلد سوم کتاب از آستارا تا آستار باد، ص ۳۳ ذیل تصویرسنگ یاد شده اشتباه ساره خاتون خانم را شاتوره خانم (با علامت تعجب) خوانده و جمله «رمضان المبارک» را که روی سنگ نوشته شده نبود اضافه کرده است.

۲. این سنگ نیز به سرقت رفته است.

خراب نموده و به صورت معمولی در آورد.

محتمل است که مسجد واجب الاحترام بعد از مسجد آدینه قدیمی تر از مساجد دیگر باشد و از لحاظ تشابهی که میان معماری این دو مسجد وجود دارد شاید تاریخ بنای آندو به یکدیگر نزدیک بوده است، این در حالی است که میان آندو و مساجد دیگر جواهرده، از نظر معماری شباهتی بسیار اندک است.

مسجد یاد شده پیش از مرمت به دست مرحوم سید ابراهیم بنی هاشمیان، که حدوداً در دهه چهل شمسی انجام گرفت «لته پوش» بود اما با تغییراتی که صورت گرفت مبدل به شیروانی حلبی گردید و به عرض دو متر بر قسمت شمالی افزوده شد بی آنکه دیوار اصلی مسجد برداشته شود و دو سنگ قبر در آن به چشم می خورد و امروزه از آن به عنوان کفشکن استفاده می شود.

فضای مسجد از معنویت و روحانیت خاصی برخوردار بوده و مردم اعتقاد ویژه بدان دارند و احیاناً وجوه نذری در آن می نهند. قبرستانی بزرگ در اطراف مسجد قرار گرفته و امروزه متروکه است اما بزرگانی در آنجا مدفون هستند. نظیر مرحوم آیه الله آقا سید اسماعیل حسینی، مؤلف «نصرة الناظرین» مرحوم آقا سید ابوطالب از طایفه شیخ الاسلام، مرحوم آقا سید علی تقی حائری بن سید محمد تقی، مرحوم آقا سید صادق پیشنماز بن سید محمد و سادات و بزرگان دیگر که ذکر نامشان در این مقال نمی گنجد.

چنین به نظر می آید که این قبرستان مورد تجاوز قرار گرفته باشد. حدوداً چهل سال قبل موقعی که حیاط یکی از منازل مجاور مسجد را خاکبرداری می کردند، نگارنده شاهد بیرون آوردن اسکلت از دل خاک بود که یکی از آندو مربوط به جوانی بود که سالهای متمادی از مرگش می گذشت و بجز یک دندان که افتاده بود، بقیه دندان هایش سالم و استخوان های پیکرش از هم جدا نشده بود اما اسکلت دیگر فرو پاشیده و هر جزء آن چسبیده به گل بود.

در سال های اخیر بخشی از قسمت جنوبی قبرستان تسطیح و ضمیمه میدان شد و درمانگاه نیز در ضلع جنوب غربی قبرستان یاد شده بنا گردید.

سنگ قبرهای قبرستان مسجد واجب الاحترام

۱ - قبر آقا میر ابوطالب بن آقا سید محمد شیخ الاسلام، که در عصر خود

از عالمان به شمار آمده و منصب «شیخ الاسلامی» داشت. وی در جوانی از دنیا رفت^۱ و قبر وی در ضلع جنوب شرقی مسجد واجب الاحترام، کنار راه عبور میدان و محل قرار دارد. روی سنگ قبرش غزلی عارفانه به مناسبت حال، حک شده که پدرش آن را سروده است.

فراز چرخ کجرو را نشیب اندر میان آمد	جهان از بیوفایی طالب جان جهان آمد
هنوزش ناشکفته غنچه ای از باغ امیدش	به نومیدی نهال باغ عمرش را خزان آمد
اگر شد تنگدل زین تنگنا منزل برون اما	به وسعتگاه جنات الخلودش آستان آمد
زیاران چشم یاری بست و تنها کرد یاران را	گذشت از بیوفا دنیا و مشتاق جنان آمد
همایون شهریاری در بسط خاک خورشیدی	به خاک تیره یکسان گشت وزیر گل نهان آمد
نکرده بره اش آهنگ زرین لاله بیضا	زمیزان قضا بهرام مرگش در کمان آمد
نچیده محفل عیشی به بزم زندگی ناگه	به خلوتخانه خاک سیاهش خانمان آمد
به تاریخش زیر عقل پرسیدم چنین گفتا	«که آقا میر ابو طالب بجنت کامران آمد»

مصراع آخر به حساب جمل: ۱۲۶۵ هـ. ق است.

۲- سنگ قبری است با خط زیبای نستعلیق: وفات مرحومه مبروره صالحه رضوان آرامگاه نرجس خانم بنت مرحوم میر محمد رضا الحسینی، فی شهر رمضان ۱۲۶۹ هـ. ق بر حاشیه آن دو بیت شعر معروف: وفدت علی الکریم بغیر زاد. ... حک شده است.

۳- سنگ قبر دیگر که آن هم با خط نستعلیق حک شده است: وفات مرحومه مبروره مغفوره مؤمنه عقیفه صالحه حواییگم بنت مرحوم آقا سید محمد، بتاریخ شهر ذیقعده الحرام ۱۲۷۲ هـ. ق و بر حاشیه اش وفدت علی الکریم ... حک شده است.

۴- سنگ قبری دیگر که متعلق به مرحوم آیه الله آقا سید اسماعیل بن کاظم الحسینی، مؤلف کتاب نضره الناظرین بود که سال هاست به سرقت رفته و از سنگ نبشته آن اطلاعی در دست نیست، شایان ذکر است: قبور نرجس خانم و حواییگم در ضلع شرقی و آقا سید اسماعیل در ضلع شمال شرقی مسجد واجب الاحترام واقع اند.

۳- مسجد سکینه آباچی

مسجدی است باشکوه و بزرگ که در ضلع جنوب غربی میدان جواهر ده می باشد

۱. در بخش تبارنمای سادات پلاسیدی آخوندمحلّه رامسر شرح حال وی به اختصار آمده است.

و بنای آن از سنگ و گل و چوب است و قبلاً لت پوش بود اما بعدها مبدل به شیروانی حلبی گردید. تاریخ بنای مسجد به حساب جمل در مصراع زیبای زیر که با خطی زیبا در سرکش (حمال) شرقی روبروی پنجره بزرگ نوشته شده بود آمده است: تاریخ این خجسته بنا گشته «یاغفور» ۱۲۹۷ هـ. ق.^۱

آقای دکتر ستوده تأسیس این مسجد را به اشتباه به میرزا عبدالباقی نسبت داده می نویسد: «مسجد حاجی میرزا عبدالباقی در دهکده جوردی (جواهرده) ...»^۱ این به دلایل زیر صحیح به نظر نمی رسد:

اولاً: در آن عصر شخصی به نام میرزا عبدالباقی وجود نداشته است.

ثانیاً: به عالمی که سید است در هیچ زمانی میرزا را خطا نمی کردند.

ثالثاً: مرحوم میر عبدالباقی ده سال جلوتر از تاریخ بنای این مسجد وفات یافت و تاریخ فوتش به حساب جمل در بیت زیر چنین آمده است:

خواستم تاریخ فوتش از خرد داد پاسخ کز «عفور» جو خیر
۱۲۸۷ هـ. ق.^۲

رابعاً: با تحقیقاتی که در چهل و پنج سال قبل از معمرین آگاه به عمل آمد هیچ کدام شان بنای مسجد را به میر عبدالباقی نسبت نداده و جملگی اذعان نمودند که پیش از بنای آن هیچ اثری از مسجد نبوده است.

آقای شیخ محمد سمایی نیز راه خطا رفته و بنای آن را منتسب به مرحوم سید هادی بزرگ می داند و می نویسد: «... از آثار او (سید هادی) مسجد و مدرسه آخوند محله و مسجد و مدرسه جوردی است و متأسفانه مدارس از بین رفته و مساجدش را بعداً فرزندانش توسعه دادند و به نام مسجد میر عبدالباقی در آخوند محله و سکینه آباچی در جوردی مشهور می باشد»^۳ این ادعای آقای سمایی مانند ادعای آقای دکتر ستوده بنا به دلایل فوق صحیح به نظر نمی رسد. البته انتساب بنای مدرسه علمیه به سید هادی بزرگ را نمی توان انکار نمود، چرا که در آخوند محله که مقر زمستانی او بود مدرسه داشت

۱. مصراع یاد شده سال های متمادی در آنجا به چشم می خورد اما اخیراً هیچ اثری از آن مشهود نیست.

۲. از آستارا تا آستار باد، ج ۳ ص ۳۴.

۳. بزرگان رامسر، ص ۲۰۹.

۴. همان منبع.

وچنین شخصی با موقعیت ممتاز خود که در اغلب فصول سال در جواهر ده اقامت می نمود قطعاً دارای مدرسه و حوزه علمیه بود. این مسجد به همت دو بانوی پرهیزگار که مادر و دو دختر بودند، بنا گردید. مادر نامش سیده فاطمه، عیال مرحوم میر عبدالباقی و دختر به نام سکینه آباچی، عیال عالم و مجتهد بزرگوار مرحوم سید هادی بن سید مرتضی (سید هادی دوم) بود و مسجد به نام او شهرت یافت. نقل می کنند که: آن دو، روزها با تحمل رنج فراوان، سنگ ها^۱ را از فاصله ای نسبتاً دور از موضعی که «گرچ خانی»^۲ می نامند به دوش کشیده و می آوردند و سرانجام با تقبل همه مخارج و هزینه ها آن را تکمیل نمودند و مسجد یاد شده چنان محکم و استوار ساخته شد که گویی به تازگی آن را بنا کرده اند. این مسجد به طول ۱۷/۶۰ متر و به عرض ۱۱/۶۰ متر است، وسعت داخل آن حدوداً دویست و چهار متر مربع است، با دیواری سنگی و قطور که بابرز سوانح و زمین لرزه های شدید کمترین روزنه یا شکافی در آن به وجود نیامده است. در گذشته نه چندان دور داخل و بیرون دیوار مسجد، گچ کاری شده بود اما امروزه هیچ اثری از آن مشاهده نمی شود و کچ ها فرو ریخته و دیوار را با کاهگل ماله کشی نمودند و با آهک سفید کردند.

دو ردیف سرکش (حمال) در طول بنا است. هر ردیف بر سه ستون قطور^۳ «پُر کار» قدیمی از چوب راش استوار است. سرستون ها پرکار و از ستون ها جداست. سقف «واشان کشی»^۴ می باشد. در وسط دیوار جنوبی مسجد، محراب قرار گرفته و در سمت راست آن منبری چوبین و مشبک و نسبتاً بلند قرار دارد. این منبر از چوب آزاد است. منبر کوچک و متحرک، کمی بزرگتر از صندلی نیز در مسجد است و تاریخ ساخت سه سال جلوتر از بنای مسجد می باشد. ظاهراً از مسجدی دیگر بدانجا آورده شد. منبری است کنده کاری شده از چوب آزاد که روی دسته آن کلمات زیر به صورت برجسته، کنده کاری شده است: اللّٰه محمد علی فاطمه و حسن حسین علیهم السلام عمل محمد

۱. این سنگ ها از نوع آهکی بوده و در گویش محلی آن را «گرچ» می نامند.

۲. موضعی است واقع در حوالی سفید آبکش که سنگ های ساختمانی آن در منطقه از شهرت و اهمیت خاصی برخوردار است و در اغلب خانه های قدیمی و مساجد از آن سنگ استفاده شده است. فاصله آنجا تا مسجد حدوداً هزار و پانصد متر است.

۳. از آستارا تا آستار باد، ص ۳۴.

حسن سنه ۱۲۹۴ .

پرده ای بلند از کنار محراب به شمال تا آخر مسجد آویخته شده و مسجد را به دو قسمت مردانه و زنانه از هم جدا می سازد . مطلبی که یاد آوری آن ضروری است و در مساجد دیگر ایران کمتر می توان نظیر آن را یافت این است که : از در ورودی تا ستون های ردیف اول که عرض آن حدوداً چهار متر است ، جزء مسجد نمی باشد و این به خاطر کسانی است که چون عذر شرعی دارند و نمی توانند وارد مسجد شوند برای شان مکان یاد شده را در نظر گرفتند تا آنان بتوانند در ایام سرد یا بارانی وارد آنجا شوند و به سخنرانی ها و روضه خوانی ها گوش فرا دهند و یا در مراسم سینه زنی شرکت جویند .

۴ - مسجد آقا سید سعید

بنیانگذار این مسجد ، آقا سید سعید بن محمد حسین بن سید رضی بن سید باقر بن سید نظام ، از سادات پلاسیدی است که در قرن سیزدهم می زیسته است . این مسجد در سید محله (سادات محله امروزی) جواهرده ، در ضلع جنوبی میدان قرار گرفته و به نام اولین بنیانگذار آن نامیده شده و به مسجد آقا سید سعید معروف است . گرچه از تاریخ بنای آن به طور دقیق اطلاعی در دست نیست اما آقای دکتر سید صدرالدین میر باقری فرزند مرحوم حجة الاسلام آقا سید محمد معروف به سید الواعظین ، وصیت نامه آن مرحوم را در اختیار نگارنده گذارد که بر آن اساس تاریخ تقریبی مرگ آقا سید سعید ۱۲۶۹ یا ۱۲۷۰ هـ . ق است و چون سید بیمار بود و قدرت نوشتن نداشت و صایای خود را بیان نمود و مرحوم علینقی بن محمد حسین تنکابنی که از علمای آن زمان بود آن را نوشت . در ذیل این وصیت نامه چنین آمده است :

«مخفی نبوده تفصیلی که حقیر نوشته ام در ورقه ، از لفظ مبارك آن جناب شنیدم در حال شعور بلکه حقیر در اکثر امور مکتوبه احراز و دقت کردم بخصوص در وقف فرمودند : نور چشم من ! پیش از این وقف کردم . الآن به شما اخبار می کنم و عمل (خوانا نیست) و قفیت کردم حالا هم بجهت اطمینان شما صیغه وقف جاری می کنم و صیغه هم جاری فرمودند و وصایت و ولایت امور مذکوره بتفصیل مذکور مفصل فرمودند . حقیر در فقره کتب موقوفه ایشان اظهار کردم فرمودند : ولایت آنهام باحضرات است . تفصیل مذکور آنچه از ایشان شنیدم این است وانا العبد الاثم الفانی الجانی بن المرحوم محمد حسین علینقی التنکابنی» (مهر) .

مرحوم آقا سید سعید چون فرزندی نداشت برادر خود مرحوم آقا سید ابوالقاسم که به سن، از ایشان کوچکتر بود و نیز مرحوم شیخ صدرالدین محمد را وصی خویش قرار داد. در وصیت نامه یاد شده در این باره چنین آمده است: «وصی و وکیل ایشان جناب آشیخ سلمه الله تعالی و برادر آقا، آقا سید ابوالقاسم است که آنچه نوشته شده است عمل کند از وقف و سایر امورات مکتوبه و بعد از آقا آشیخ مباشر امورات مرقومه مفوض است باولاد آقا سید ابوالقاسم هر کدام که اولی و الیق باشند بطناً بعد بطن الی ماشاء الله و العیاذ بافرض انقراض باولاد همشیره ذکوراً بهر کدام که صالح تر باشند».

جمعی از علمای آن عصر نظیر مرحوم آقا میر عبدالباقی و برادرش مرحوم آقا سید مرتضی و ... به تاریخ ۱۲۷۰ هـ. ق، این وصیت نامه را تأیید و مهر نمودند. ظاهراً فوت مرحوم آقا سید سعید در سنه ۱۲۷۰ هـ. ق یا کمی جلوتر اتفاق افتاد، چرا که اجرای مفاد وصیت نامه طبق معمول در ایامی صورت می گیرد که وصیت کننده تازه از دنیا رفته باشد و در مورد وصیت نامه یاد شده چنین به نظر می رسد که مورد اعتراض وراثت قرار گرفته و چون وصیت کننده که خود از علما بود، شفاهاً و صایای خویش را بیان داشت، در صحت آن تردید حاصل گردید، از این رو از علمای آن زمان نظر خواهی شد و جملگی آن را مورد تأیید قرار دادند. مرحوم آقا سید سعید رقباتی از موقوفات خود را به مسجدی که در جواهرده بنا کرده بود اختصاص داد و در وصیت نامه نیز بدان اشاره کرد و این بیانگر آن است که مسجد، پیش از فوت آقا سید سعید به اتمام رسیده بود. بنابراین سابقه بنای آن به بیش از ۱۵۰ سال می رسد، اما تاریخ تولد آن سید بزرگوار اوایل قرن سیزدهم بوده است و مؤید آن تاریخ تولد برادر کهنترش مرحوم آقا سید ابوالقاسم به سال ۱۲۱۵ هـ. ق است.^۱

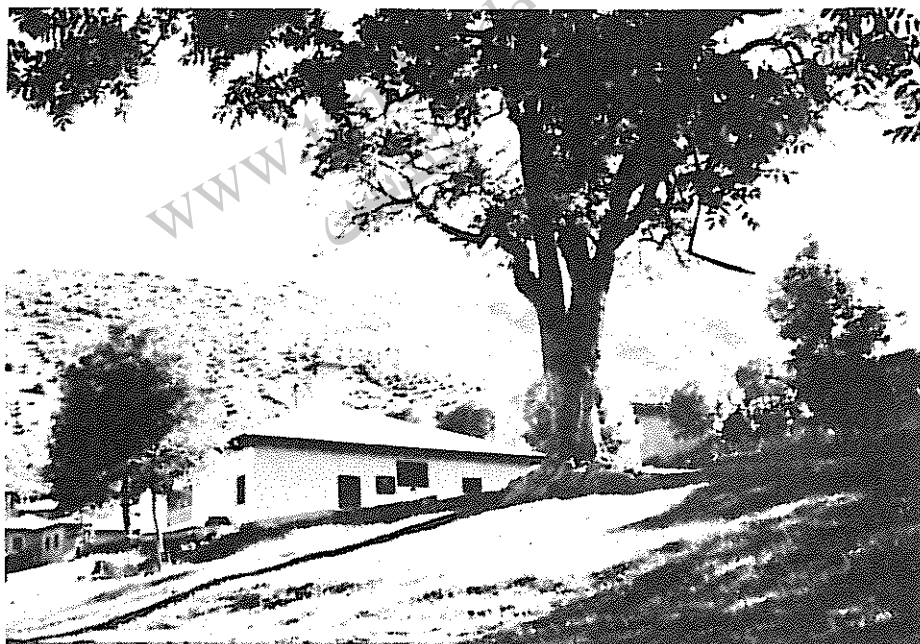
سقوط بهمن و انهدام مسجد

این مسجد دوبار دچار سانحه سقوط بهمن گردید و ویران شد که بار اول در اواخر قرن سیزدهم بود و مرمت و باز سازی آن به دست مرحوم آیه الله آقا میرزا محمد باقر بن ملا عبدالرزاق نحوی (جد مادری نگارنده) انجام گرفت.^۲

۱. نگارنده در یک بیاض دعای خطی تاریخ تولد یاد شده را به خط مرحوم پدرش آقا سید محمد حسین مشاهده کرده است.

۲. مطلب یاد شده را حاجیه خدیجه خانم دختر مرحوم آیه الله آقا شیخ محمد حسین نارنج بنی ←

دومین سانحه سقوط بهمن در زمستان سال ۱۳۲۷ ش رخ داد که بر اثر آن شمار زیادی از خانه‌ها و نیز مساجد دارالوداع، بازار و آقا سید سعید ویران گردید و از مسجد اخیر الذکر جز چهار دیوار نیمه خراب، چیزی باقی نماند. شرح سقوط این بهمن در بخش حوادث و سوانح جواهرده خواهد آمد.



نمای خارجی مسجد آقا سید سعید

تجدید بنای مسجد

در تابستان سنه ۱۳۲۸ ش به پایمردی و همت مردی نیکوکار به نام مرحوم میرزا محمد خان امیری، پسر مرحوم سرتیپ افراسیاب خان به توصیه مرحوم محمد حسین قاسم زاده نحوی (نواده مرحوم ملا عبدالرزاق نحوی) و با تلاش و نظارت مرحوم حاج ابراهیم ابراهیمیان تجدید بنا شد. مرحوم میرزا محمد خان امیری تمام هزینه‌های بنای مسجد را خود متقبل گردید و حتی حاضر نشد در این باره از وی نام برده شود

← تنکابنی (خاله نگارنده) متولد به سال ۱۲۹۰ ش برابر با ۱۳۳۰ هـ. ق که اکنون در قید حیات است برایم بیان داشت.

(خدای رحمتش کناد)^۱ دو یا سه ستون مسجد، قدیمی و بقیه تازه است.^۲
این مسجد مانند مساجد دیگر منطقه قسمت زنانه اش مجزا نیست و پرده ای بلند از کنار منبر تا دیوار شمالی آویخته شده و قسمت مردانه را از آن جدا می کند.
درازای مسجد ۱۴/۴۰ متر و پهنای آن ۱۰/۸۰ متر و کل مساحت داخل آن ۱۵۵/۵ متر مربع است.

میدان آقا سید سعید

مقابل مسجد، میدان وسیعی بود و تا میدان بزرگ امروزی امتداد داشت و بدان متصل بود اما بعداً به حریم آن تجاوز شد و فقط بخش کوچکی از آن باقی مانده و منحصر به محوطه مسجد گردیده است و تک درخت زبان گنجشک (ون) به قطر ۱/۶۴ متر در آن خود نمایی می کند. درخت زبان گنجشک دیگری نیز در ضلع شرقی میدان وجود داشت که محیط آن ۴/۳۰ متر بود.^۳ این درخت که زینت بخش میدان بود و مردم ساعتی از روز را زیر سایه اش به استراحت می پرداختند، بنا به عللی که بر نگارنده نامعلوم است از میان رفت و مکان آن مبدل به جاده اتومبیل رو شد. درختی دیگر از همین نوع در ضلع شمالی جاده و متصل به محوطه وراث مرحوم حاج هادی کاظمی باقامتی افراشته قرن هاست سایه افکنی می کند و حاکی از آن است که روزگاری حوالی و اطراف آن در محدوده میدان قرار داشت، قطر این درخت ۱/۵۳ متر است و روزهای آفتابی تابستان، مردم زیر سایه اش می نشینند و سرگرم صحبت می شوند.

قبرستان متروکه

قبرستانی قدیمی در جنوب مسجد قرار دارد که متروکه است و از آن به عنوان پارکینگ اتومبیل استفاده می شود و این نهایت بی حرمتی نسبت به سادات و بزرگانی است که در آن مدفونند.

در فصل تابستان اغلب روزها نماز جماعت، در مسجد اقامه می شود و عصرها غالباً مجلس و وعظ و روضه خانی برپاست. مسجد دارای آب لوله کشی و موتور مولد برق است. پیش از آن که آب جواهر ده لوله کشی شود چشمه ای در جلو میدان مسجد قرار

۱. یادداشت های نگارنده.

۲. از آستارا تا آستار باد، ج ۳، ص ۳۳.

۳. همان منبع.

داشت و آب آن از چشمه های ارتفاعات جنوب غربی از طریق تنبوشه ها و کنگ های سفالین و با هزینه و پایدردی افراد خیر تأمین گردیده و جلو مسجد رها شده بود.

۵ - مسجد بازار

این مسجد در وسط بازار قدیم جواهرده قرار دارد و مسجدی است مستطیل شکل و با وسعتی اندک که بانی آن مرحوم حاج عباس بن کربلانی حسن ولد مشهدی عباسقلی است و از تاریخ اولین بنای آن حدوداً بیش از یک قرن و نیم می گذرد و مؤید آن، تاریخ در گذشت کربلانی حسن (پدر حاج عباس) می باشد که روی سنگ قبرش واقع در ضلع جنوب غربی درخت بزرگ زبان گنجشک قبرستان مسجد آدینه نوشته شده است و طبق این سنگ نبشته، سنه ۱۲۳۰ هـ. ق تاریخ فوت اوست. بنابراین محتمل است که مرحوم حاج عباس مقارن همین ایام یا چند سال بعد بنا کرده باشد العلم عند الله.

مسجد یاد شده در دورانی که مردم بیشتر اوقات سال در جواهرده می گذراندند و بازار از رونق خاصی برخوردار بود، اهمیت ویژه ای داشت و مورد استفاده بازاریان قرار می گرفت اما امروزه که این بازار متروکه است فقط در بعضی ایام تابستان مجالس روضه خوانی زنانه در آن برپا می شود. اما تازمانی که مرحوم کربلانی علی اسدیان و مرحوم حاج ولی مسگر در قید حیات بودند به همت آنان مجالس روضه خوانی مردانه منعقد می گردید. این مسجد یک بار در اواخر قرن سیزدهم بر اثر ریزش بهمن فرو ریخت و تجدید بنا شد و بار دیگر در زمستان سنه ۱۳۲۷ ش بر اثر ریزش بهمن فقط چهار دیوار مسجد باقی ماند و در تابستان سال بعد به همت مرحوم حاج بابا کاظمی (نواده مرحوم حاج عباس) از نو ساخته شد و بنایی است از سنگ و گل و چوب با شیروانی حلبی و منبر کوچک چوبینی در ضلع غربی محراب قرار دارد.

۶ - مسجد دار الوداع

مسجدی است در غرب جواهرده کمی بالاتر از «اوشیان سر» که در دامنه کوه و در کنار راه، در زمینی شیب دار قرار گرفته است. پیش از آن که در این موضع مسجد بنا شود، تخته سنگی نسبتاً بزرگ در آنجا بود که شب ها چراغی روشن روی آن می نهادند و یقیناً این عمل به خاطر اعتقاد مردم بدان مکان بود و نظایر آن در گوشه و کنار سواحل جنوبی دریای خزر فراوان به چشم می خورد.

نگارنده به یاد دارد که در کنار درخت بزرگ مزار زکی محله و آقا دار واقع در حد فاصل دریا و زکی محله ، شب ها چراغ روشن می کردند و نیز در منتهی الیه تنگدره کمی بالاتر از منزل آقای کبیر هاشمی ، موضعی است که هنوز هم شب ها در آنجا فانوس روشن می کنند . با عقاید مردم که نمی شود کاری کرد . شهرت دارالوداع از این جهت بود که زائرانی که عازم مشهد مقدس ، عتبات عالیات و مکه معظمه بودند تا آنجا بدرقه می شدند ، چاووش خوان جلوتر از همه حرکت می کرد و با صدای دلنشین اییاتی به مناسبت حال می خواند و بقیه با فرستادن صلوات او را تشویق به خواندن می کردند . مرحوم مشهدی حسن زرگر و مشهدی قاسم از چاووش خوانان معروف بودند که با آهنگ دلنواز چاووشی می خواندند . بعدها مردی به نام مشهدی محمد مسگر ، بنایی کوچک از سنگ و گل و چوب به عنوان «تکیه» ساخت و مردم در آنجا مجالس روضه خوانی برپا می کردند و در ایام محرم و صفر به مرثیه خوانی و سینه زنی می پرداختند . این بنا در زمستان سنه ۱۳۲۷ ش به دنبال سقوط بهممن ویران گردید . سال بعد با مساعدت و همت مردم تجدید بنا شده و در قسمت شمالی ، ایوانی کوچک بر آن افزوده گشت و عنوان مسجد به خود گرفت و به «مسجد دار الوداع» شهرت یافت و تا زمانی که مرحوم آقا میرزا حسین جلالی ، روضه خوان معروف در قید حیات بود در فصل تابستان نماز جماعت در آن برپا می شد و نیز به همت مرحوم کربلایی علی اسدیان و حاج ولی مسگر ، مجالس روضه خوانی منعقد می گردید . این رسم هنوز منسوخ نشده و هر ساله چندین مجلس در آنجا بر پا می شود .

در سال های اخیر دار الوداع توسعه یافت و بر قسمت جنوبی آن افزوده شد .

۷ - مسجد تنگدره

مسجدی است قدیمی با وسعتی کم اما بزرگتر از مسجد «واجب الاحترام» که در غرب رودخانه سفید آبکش و در قسمت جلگه ای دامنه شرقی تپه «دیک سر» جواهرده قرار گرفته است و پیرامون آن محوطه ای وسیع می باشد و قبوری چند در قسمت مقابل در ورودی که به طرف شمال گشوده می شود ، به چشم می خورد . این قبور متعلق به سال ها قبل بوده و به تازگی کسی در آنجا به خاک سپرده نشد و قبرستانی متروکه می باشد .

حدوداً سی سال قبل مرحوم سید ابراهیم بنی هاشمیان باهمیاری مردم محوطه مسجد را با بلوک و سیمان محصور کرد و مساحت زیادی بر این محوطه افزود . این عمل

آن مرحوم در خور تحسین است و یکی از کارهای به یاد ماندنی او می باشد و گرنه از سوی زمین خواران بلعیده می شد.

بنای مسجد از سنگ و گل و چوب با شیروانی حلبی است. در چند سال اخیر مردم محل سمت شرقی آن را بی آن که دیوار برداشته شود توسعه دادند تا قسمت زنانه مسجد باشد و از تحتانی آن به عنوان آبنبار خانه استفاده شود. این مسجد که در مجاورت تنگدره جواهرده قرار دارد، ظاهراً مردم تنگدره آن را بنا کرده اند و از قدیم به مسجد تنگدره معروف است اما از زمان و تاریخ بنای آن اطلاعی در دست نیست. می گویند بخشی از اراضی زراعی و باغ های مرکبات شاه منصور محله، طالش محله فتوک و تنگدره رامسر از موقوفات این مسجد است.

۸ - مسجد کهنه تنگدره

مسجد بسیار کوچکی است در دامنه کوه «وژک» کمی بالاتر از دره ای که رودخانه از آن می گذرد. تپه «دیگه سر» و «شیخان آب ور» که چشمه اش معروف است، روبروی آن قرار گرفته است. در فاصله چندین متری غرب مسجد، آبادی کوچک واقع است و فرزندان مرحوم اسماعیل پسر قاسمعلی در آنجا مقیم اند. چشمه ای زلال و گوارا در ضلع شمال غربی مسجد از زمین می جوشد و آب آن به طرف رودخانه سرازیر است. مسجد در مکانی نسبتاً شیب دار قرار دارد و در ضلع شرقی آن قبرستان کوچک قدیمی است و آثار چندین قبر مشهود است که متعلق به سال ها قبل می باشد. امروزه قبرستان متروکه است و کسی در آن دفن نمی شود.

حدوداً چهل سال قبل در دامنه شمالی تپه دیگه سر، در حد فاصل میان تپه و رودخانه چندین خانوار زندگی می کردند و نگارنده آن را به یاد دارد اما اکنون اثری از آن خانه ها نیست و مبدل به باغ فندق گردیده و متعلق به آقایان اتابکی هاست.

طول داخل مسجد چهار متر و عرض آن نیز چهار متر است و در سالهای اخیر بر وسعت آن در سمت شمالی به مقدار خیلی کم افزوده شد سابقاً در ورودی آن به طرف شمال بود اما پس از توسعه آن، در ورودی به طرف غرب است.

صندوقی چوبین روی قبری موهوم نهاده شده و منبری کوچک (شبهه صندلی) در گوشه مسجد قرار دارد. مردم وجوه نذری خود را روی صندوق می نهند و پیر زنی که متولی آنجا است آن را برای خود بر می دارد و امرار معاش می نماید.

تابستان‌ها اغلب روزها مجالس روضه زنانه در آنجا منعقد است. مردم منطقه آنجا را بقعه و آستانه می‌پندارند اما به نظر می‌رسد که مسجد باشد نه بقعه و آستانه. نگارنده که در عنفوان جوانی در این باره پیوسته به تحقیق و پرس و جو می‌پرداخت در یکی از روزهای تابستان ۱۳۳۲ ش همراه جمعی از علما و شخصیت‌های منطقه به عزم گردش و صرف ناهار به آنجا رفت و ساعاتی از روز را در خدمت این بزرگان گذراند اتفاقاً از مرحوم آقا توکل رامسری، که مردی کهنسال و یکی از معاریف تنگدره بود، در این باره سؤال شد. علت سؤال هم این بود که اگر مسجد باشد از لحاظ شرعی ورود اشخاص جنب یا حیض بدانجا ممنوع است و گناه محسوب می‌شود.

مرحوم آقا توکل در جواب اظهار داشت که: اینجا مسجد است و تا چند سال قبل معروف به مسجد کهنه تنگدره بود و در سال‌های اخیر به بقعه امامزاده شهرت یافت و این صندوقی که مشاهده می‌شود سابقاً نبود.

این موضوع به بوته فراموشی سپرده شد تا آن که در تابستان ۱۳۷۱ خورشیدی که گذارم به آنجا افتاد از متولی آنجا که پیر زن کهنسالی است و به مادر لیلا شهرت دارد در باره امامزاده سؤال کردم، وی در پاسخ اظهار داشت: شوهرم مرحوم شهدی اسماعیل حدوداً شصت سال قبل در یک روز سرد پائیزی که برف سنگینی روی زمین نشسته بود از خانه‌اش که در آن نزدیکی بود، به این مکان (مسجد کهنه تنگدره) رفت و مشاهده کرد که وزش باد تند و نشستن برف سنگین جز چهار دیوار چیزی از مسجد را باقی نگذارد همین که قدم به درون نهاد دید که بانویی نقاب دار کودک خرد سالی سبز پوش را در آغوش گرفته و روی منبر نشسته است و از سوزش سرما می‌نالید. شهدی اسماعیل بهت زده به این مادر و فرزند نگاه می‌کرد و قدرت تکلم از وی سلب شده بود، ناگهان آن زن خطاب به او گفت: «چرا به فکر ما نیستی آیا سزاوار است سرپناه ما اینگونه خراب شود و ما از سوز سرما و برف و باران در عذاب باشیم، برو از مرحوم سلطان (یکی از خوانین تنگدره) استمداد کن و این سر روضه ما را باز سازی کن» با پایان یافتن سخن این زن ناگهان شهدی اسماعیل به خود آمد و دید از کودک و مادرش، که لحظاتی قبل از سوز سرما می‌نالید هیچ اثری نیست.

شهدی اسماعیل این راز را با کسی در میان نگذارد و نزد مرحوم سلطان رفت و پیام زن را به او رساند اما او که فرد عاقلی بود زیر بار نرفت و دانست که شهدی اسماعیل

گفته هایش پایه و اساسی ندارد. به هر حال مشهدی اسماعیل خود رأساً اقدام به بازسازی نموده و صندوقی تهیه کرد و در آنجا نهاد و از آن به بعد افراد ساده لوح برای امامزاده ای که بر پایه ذهنیات مشهدی اسماعیل به وجود آمده بود نذر می کنند و وجوه آن را روی صندوق می نهند و هنوز هم هستند مردمی که وجوه نذری خود را روی صندوق می گذارند و اکنون قضاوت بر عهده خوانندگان است واللّه اعلم بحقائق الامور.

بقاع متبرکه

در شهرستان رامسر و نواحی مجاور بیش از چهل بقعه هست که اغلب آنها مورد احترام مردم بوده و زائران زیادی بر پایه ارادت خاص آنان به خاندان عصمت و طهارت بدانسو کشانده می شوند. هر چند از شرح حال اغلب کسانی که این بقاع منتسب به آنهاست بی خبریم و از چگونگی زندگی شان اطلاع نداریم اما این عدم اطلاع دلیلی بر انکار آنان نمی تواند باشد. گرچه می توان وجود درختان قطور و کهنسال سر به فلک کشیده در کنار بعضی از این بقاع را که قرن‌ها از عمر آنها می گذرد، اماره ای بر وجود تاریخی شان دانست اما رهگشای شناسایی صاحبان این بقاع نیست. چیزی که هست جنگها و گریزها، تواریه‌های علویان که لحظه ای از تعقیب و شکنجه خلفای جور و ستم و حکام و امرای خون آشام به ویژه خلفای آل عباس ایمن نبودند، سبب گردید که این بی پناهان به دامنه های سراسر پوشیده از جنگل های شمال البرز که مطمئن ترین جان پناه طبیعی به شمار می آید روی آورند.

درختان سر به فلک کشیده جنگل از یکسو و دریای نیلگون خزر از سوی دیگر، باریکه ساحلی و دامنه شمالی البرز را به صورت یگانه نقطه امید علویان آواره در آورده و آوازه میهمان نوازی، اخلاص، صمیمیت، دوستی و ارادت مردم این نواحی به سادات و علویان، آنان را با قلبی آکنده از امید به زندگی به آنسو کشاند.

این ستمدیدگان بی پناه و بی گناه که از هر سو خود را در تنگنا و تعقیب مأموران حکومتی می دیدند، از سرزمین حجاز کوچ کرده و به گمان این که ایران جایگاه امنی برای ایشان هست، ترك یار و دیار می گفتند و به این سرزمین می آمدند اما بعد از ورود بدینجا در می یافتند که ایمن نیستند و مأموران سایه وار آنان را دنبال می کنند، از این رو آواره جنگل و کوهستان شدند تا از دسترسشان دور بمانند و بسیاری از آنان که هیچگونه

داعیه قدرت طلبی نداشتند به زندگی ساده خود ادامه دادند تا آنکه از دنیا رفتند و شمار کمی از ایشان قیام کردند و علیه خلفای عباسی و حکام دست نشانده شان شوریدند و به حکومت رسیدند. در عهد سادات کیایی ملاطی که حکومت شان بر ولایات بیه پیش، گرجیان و تنکابن حدوداً دو قرن دوام یافت، اغلب این سادات اعم از کسانی که به مرگ طبیعی از دنیا رفتند و یا در میدانهای نبرد به قتل آمدند در هر کجا که مدفون شدند، بقعه ای بر قبورشان بنا نهادند از این رو نمی توان منکر وجود خارجی صاحبان قبور وبقاع متبرکه شد.

بقاع متبرکه شهرستان رامسر را می توان به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول بقاعی هستند که در نواحی جلگه قرار دارند و دسته دوم در مناطق کوهستانی اعم از جنگلی و غیر جنگلی نظیر بنشکی، چاک، اشکورات، وروستاهای اطراف جواهرده، جنت رودبار، پتک، جنگ سرا و... واقع اند که نام هر یک با ذکر نام محله یا قریه ای که بقعه در آن قرار دارد در این کتاب آمده است. البته این آغاز کار است امید می رود در آینده محققان و کسانی که علاقمند به ادامه این راه هستند بتوانند با مطالعاتی عمیق و تحقیقاتی دقیق و تلاشی بی وقفه این راه را به پایان برسانند و این بقاع را بشناسانند. انشاءالله.

اسامی بقاع متبرکه شهرستان رامسر

- ۱ و ۲ - بقعه آقا سید محمد و بقعه سیده فاطمه واقع در طالش محله فتوک رامسر (هر دو بقعه در مجاورت یکدیگر قرار دارند)
- ۳ - بقعه آقا سید محمد واقع در اشکونه کوه
- ۴ - بقعه آقا سید حسن و سید حسین واقع در لپاسر
- ۵ - بقعه آقا سید محمد و سید کیا واقع در پرشی
- ۶ - بقعه آقا سید علی واقع در سادات محله رامسر (معروف به آقا پلاسید)
- ۷ - بقعه بی بی سکینه واقع در رمک رامسر (حد فاصل خیابان کاشانی و کوی تعاونی).
- ۸ - بقعه سید فاطمه واقع در شاه منصور محله
- ۹ - بقعه آقا سید ابو القاسم واقع در دریا پشته
- ۱۰ - بقعه سید ابو الحسن واقع در توساسان
- ۱۱ - بقعه آقا سید اسماعیل واقع در ضلع جنوبی هتل بزرگ (در سنه ۱۳۱۲ ش

به دستور پهلوی اول ویران نمودند).

- ۱ ۲- بقعه آقا سید تراب واقع در رمک
- ۱ ۳- بقعه آقا سید محمد واقع در پتک
- ۱ ۴- بقعه سیده فاطمه واقع در پتک
- ۱ ۵- بقعه آقا سید محمد واقع در رومک رامسر (گاورمک)
- ۱ ۶- بقعه سیده فاطمه واقع در واچکلایه
- ۱ ۷- بقعه آقا سید خرم کیا واقع در تنگدره
- ۱ ۸- بقعه آقا جهان قلی بیک واقع در تنگدره
- ۱ ۹- بقعه سید محمد واقع در کوزه گر محله
- ۲ ۰- بقعه سید محمد واقع در پس کلایه واچکلایه
- ۲ ۱- بقعه آقا سید جلال واقع در بامسی
- ۲ ۲- بقعه آقا سید فضل و سید فاضل واقع در زرودک جواهر ده
- ۲ ۳- بقعه آقا سید محمد باقر واقع در میانلات
- ۲ ۴- بقعه سید محمد واقع در لمتر
- ۲ ۵- بقعه چهل شهید واقع در چهل شهید
- ۲ ۶- بقعه آقا سید محمد واقع در گالش محله
- ۲ ۷- بقعه آقا سید میر ملک واقع در روجا رامسر (راجوب)
- ۲ ۸- بقعه آقا سید حسن واقع در چاک
- ۲ ۹- بقعه آقا سید عباس واقع در شستا
- ۳ ۰- بقعه آقا رستم واقع در چشت کوه
- ۳ ۱- بقعه آقا رستم واقع در رستم سر جواهر ده
- ۳ ۲- بقعه آقا سید یحیی واقع در قله ساموس
- ۳ ۳- بقعه سیده زلال واقع در کرد محله
- ۳ ۴- بقعه ای واقع در تینجان جنت رودبار
- ۳ ۵- بقعه سیده سکینه واقع در بکاته کتالم
- ۳ ۶- بقعه آقا سید ابو الحسن واقع در نمک دره
- ۳ ۷- بقعه سید ابراهیم واقع در بنیشکی

- ۳۸- بقعه سید هاشم و سیده فاطمه واقع در آغورکی
 ۳۹- بقعه سید محمد واقع در نیاسته
 ۴۰- بقعه سید حسین واقع در نارنه اشکور
 ۴۱- بقعه ملک محمد سبز پوش واقع در تُمُل اشکور
 ۴۲- بقعه قدمگاه مولی معروف به شاه سفید کوه واقع در بالای قله کوه بلور
 (اطراف آن گورستانی است قدیمی و مسلط بر اراضی تنکابن).
 ۴۳- بقعه آقا سید برهان واقع در میج اشکور
 ۴۴- بقعه آقا سید طیب قاسم واقع در کیت اشکور
 ۴۵- بقعه پیر بشیر واقع در یازن اشکور
 ۴۶- بقعه سید اسماعیل واقع در جنگ سرا

بقعه طالش محله فتوک

در طالش محله فتوک قبرستانی است که در آن دو بقعه قرار گرفته است یکی از آن دو بقعه آقا سید محمد، که در وسط قبرستان و دیگری بقعه سیده فاطمه، در گوشه شمال غربی قبرستان قرار دارد. آقای دکتر منوچهر ستوده بقعه آقا سید محمد را این گونه شرح می دهد: «بنائی است زگالی^۱ با چهار ایوان در چهار طرف، صندوقی ساده چوبین در وسط بناست. در ورودی قاب بندی و نگار اصلی آن بدین شکل است:

آیات و احادیث و اشعاری به ترتیب زیر بر آن حک شده است: بر سر پاسار اول لنگه سمت راست: «بسم الله الرحمن الرحيم» بر پاسار اول: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» بر پاسار دوم: «أنا مدينة العلم وعلي بابها».

۱. از آستارا تا استار باد، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲. زگالی: به فتح زاء بنایی است که دیوار آن از چوب است یعنی در فواصل معین چوب های قطور عمودی در زمین قرار می دهند و روی آنها را از خارچ و داخل چوب هایی به قطر هفت هشت سانتیمتر یا نازکتر به درازای دو الی سه متر می کوبند و فاصله این چوب ها را با گل پر می کنند و از خارچ و داخل جدار بنا را گل مالی می کنند (از آستارا تا استار باد، ج ۲، ص ۷۱).

بر باثوی سمت راست: ^۱ اول دفتر به نام ایزد دانا صانع پروردگار حی توانا
این مشهد...»

بر باثوی سمت چپ: «امید عفو نباشد...» بر پاسار اول لنگه سمت چپ: «ناد
علیاً مظهر العجائب تجده...» بر پاسار دوم لنگه سمت چپ «عونا لك في النوائب كل
هم وغم سینجلی» بر باثوی سمت چپ: «بعظمتك يا الله بنبوتك يا محمد بولایتك
یاعلی» بالای دماغه در کنده کاری ظریف و پرکاری است^۲
سنگ قبری قدیمی

در قبرستان یاد شده سنگ قبر مرمرین کوچکی هست که متعلق به اوایل قرن هشتم
هجری قمری می باشد و عبارات زیر در آن حک شده است: «وفات مرحومه فاطمه بنت
مرحوم ملا کاظم «۷۲۱». بر حاشیه سمت راست: «یارب ثواب فاتحه بر روح او
رسان». بر حاشیه سمت چپ: «خوانند فاتحه ز کلام مجید تو».
نشانه ها: مهر و تسبیح و آفتابه.

این سنگ بر اثر گذشت روزگار سالها زیر گل ولای پنهان بود و اخیراً در حین حفر
قبر مرحوم حاج جواد بهره مند از دل خاک بیرون کشیده شد و خادم مسجد (آقای کربلائی
علی فتوکیان) از بیم دستبرد، از آن در جای امنی نگهداری می کند.

بقعه سیده فاطمه شاه منصور محله

بقعه ای است که در کرانه غربی ترکرود و در کنار جاده اسفالته طالش محله فتوک
قرار دارد و شاه منصور محله در جنوب و جنوب غربی بقعه غربی یاد شده واقع است.
بنای قبلی آن زگالی بود اما به تازگی آن را برجیدند و تجدید بنا کردند اما نیمه تمام است.
اطراف بقعه، قبرستان است و فقط مردگان محل در آن دفن می شوند و مسجدی نوساز به
نام «مسجد قدس» در ضلع شمالی هست که از تاریخ بنای آن حدوداً بیست و پنج سال
می گذرد داخل بقعه صندوقی چوبین ساده قرار دارد که دارای ارزش تاریخی نیست.

۱. بانو یا باهو: دو چوب عمودی است که در دو طرف لنگه در قرار می گیرد. (لغت نامه دهخدا ذیل
واژه پاسار).

۲. از آستارا تا استارباد، ج ۳، صص ۲۹-۳۰.

بقعه بی بی سکینه

این بقعه در وسط اراضی رود پشت و در شمال طالش محله رمک واقع است و خیابان اسفالته از جنوب آن می‌گذرد. بنایی است از سنگ و گل و چوب با شیروانی حلبی و مساحت داخل آن 3×3 متر مربع می‌باشد هر چهار طرف بقعه ایوان است. ایوان‌های شرقی و شمالی به عرض دو متر و ایوان‌های غربی و جنوبی به عرض یک متر می‌باشد. در ورودی به سمت مشرق بازی می‌شود اطراف بقعه قبرستان است و مردگان رمک و ابریشم محله در آنجا دفن می‌گردند.

بقعه یاد شده مورد احترام است و مردم وجوه نذری خود را در آن می‌نهند.

بقعه اشکونه کوه

بقعه ای است واقع در حاشیه شمالی جاده جواهر ده و نوساز است و به نام بقعه «آقا سید محمد» شهرت دارد. قبرستانی نسبتاً بزرگ در آنجا هست و مردگان محلات مجاور و رضی محله و نارنج بن در آن به خاک سپرده می‌شوند. سابقاً بنای بقعه، زگالی بود اما اخیراً تجدید بنا شده و گنبدی کوچک به رنگ سبز، روی آن به چشم می‌خورد. در ورودی به شمال گشوده می‌شود و صندوقی چوبین در آن قرار دارد. سه طرف بقعه ایوان به عرض یک متر است.

دو اصله درخت تناور «وَن»، یکی به قطر « $1/30$ سانتیمتر» در شمال شرقی بقعه و دیگری به قطر « $1/56$ سانتیمتر» در ضلع جنوب غربی مسجد (هر دو اصله درخت در وسط قبرستان است) قرار دارد.

بقعه سید خرم کیا در تنگدره

سید خرم کیا، ظاهراً از سادات کیائی ملاطی است و بقعه اش در تنگدره قرار گرفته و زگالی باشیروانی حلبی می‌باشد، ایوانی دارد به عرض یک متر و در ورودی آن به سمت مشرق گشوده می‌شود، به استثنای طرف مغرب، در سه طرف آن ایوانی است به عرض یک متر. اطراف بقعه به ویژه سمت مشرق آن قبرستانی بزرگ بود اما خیابان تنگدره آن را به دو نیم قسمت کرد که بخش اعظم آن مبدل به فضای آموزشی شد و مدرسه ابتدایی در آن بنا گردید. صندوقی چوبین روی قبر نهاده شده و ارزش تاریخی ندارد.

بقعه آقا پلاسید

این بقعه در سادات محله رامسر در وسط قبرستانی نسبتاً بزرگ قرار گرفته است. سابقاً بقعه دارای بارو بود و در بیرون از بارو مدرسه علمیه وجود داشت و قبرستان کوچکی نیز به چشم می خورد. بنای بقعه نوساز است و فقط در ورودی آن متعلق به قرن هشتم هجری قمری است یعنی ۲۰۵ سال قبل از فوت آقا پلاسید ساخته شد و ظاهراً مربوط به بقعه و امامزاده ای بوده است که در بقعه آقا پلا سید نصب شد. این در، دو لنگه است و درازای هر لنگه ۱۶۲ و پهنای آن ۴۵ سانتیمتر می باشد و بر بانه و پارساها و تنکه های در^۱ کنده کاری و اسلیمی های^۲ بسیار زیباست. عباراتی به ترتیب زیر بر این در باقی مانده است: بر تنکه بالای لنگه سمت چپ: «الله مفتح الأبواب»، بر پاسار وسط لنگه سمت راست: «هذا من عمل استاد حسین»، بر پاسار وسط لنگه سمت چپ: «این حاجی تنهجانی تحریر آفی سنة ست و اربعین و سبعمایه»^۳.

صندوق بقعه

صندوقی بسیار نفیس روی قبر این سید بزرگوار قرار داشت و تا بیست سال قبل همچنان در بقعه باقی بود اما به دستور هیأت امنای وقت بدین بهانه که صندوق کهنه و در حال از بین رفتن است، از روی قبر برداشته شد و آن قسمت را که عباراتی روی آن کنده کاری شده بود از بقیه جدا کرده و روی نرده ای که دور قبر کشیده بودند نهاده شد و آنچه که از صندوق باقی مانده بود بر اثر بی توجهی از بین رفت.

صندوقی بود به درازای ۱۸۰ و پهنای ۹۸ و بلندی ۷۳ سانتیمتر مرقد پلاسید را پوشانده بود. این عبارات باخط ثلث توانا بر قسمتی از صندوق که باقی مانده است به چشم می خورد:

«وقع هذا العمل بالامير والاشاره من اعظم الخواتین عظمة بنت شاه کاوس. ابتدا

۱. پاسار: تخته ای را گویند که میان تنکه ها فاصله شود لغت نامه دهخدا ذیل واژه پاسار. در گویش محلی رامسر پاسار را «قاب» نامند. تنکه به ضم تاء و نون تخته پهنی است که میان باثو و پارسا قرار گیرد. (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه تنکه).

۲. اسلیمی: از طرح های اساسی و قراردادی هنرهای تزئینی ایرانی مرکب از پیچ و خم های متعدد که انواع مختلف آن با شباهت به عناصر طبیعت مشخص می گردد. (فرهنگ معین، ج ۱، ص ۲۷۳).

۳. از آستارا تا آستار باد، ج ۳، صص ۳۶-۳۵ بارفع بعضی اشتباهات.

دعا (کذا) خلدت ایام عصمتها نیلاً لثواب الله و طلباً لمرضاة ربها تاریخها سنة احدى وخمسين وتسعمایه (= ۹۵۱) کتبه حسین بن عباس. زیر این کتیبه عبارت و آیات زیر خوانده می شود: عمل استاد ابراهیم بن استاد الاجل تنکابنی. بسم الله الرحمن الرحيم نصر من الله وفتح قریب^۱.

بقعه شاه سفید کوه

بقعه ای است به نام قدمگاه مولی که در بالای قله کوه بلور، نزدیک گردنه میان کوه، سر راه میج به لاگتراشان قرار دارد و باتیرهای قطور و چوب ساخته شده است. می گویند سابقه این بنا به هشتصد سال می رسد. روزهای جمعه و ایام متبرک به قصد زیارت در این بقعه جمع می شوند و گاو و گوسفند قربانی می کنند.^۲

بقعه امامزاده سید اسماعیل در جنگ سرا

این بقعه در ضلع شمالی جنگ سرا واقع شده و وصل به آن می باشد و چشم اندازی زیبا دارد، چه از یک طرف منظره زیبا و دلگشای آبهای نیلگون دریای خزر و از طرف دیگر مناظر دل انگیز آبی کلام، کوه ایلمیلی (غرب ایلمیلی) و ارتفاعات جنوبی، جلوه خاصی بدان بخشیده اند. بنای بقعه زگالی با شیروانی حلی است و مساحت داخل آن ۴×۴ متر می باشد. اطراف آن ایوانی به عرض یک متر و در ورودی آن در جانب شمالی است. انباری بلوکی در ضلع جنوب شرقی بقعه قرار دارد. صندوقی چوبین در داخل بقعه نهاده شده و مردم و جوه نذری خود را روی آن می نهند. یک اصله درخت بلند مازو در ضلع شمال شرقی بقعه در آنجا سایه افکنده است و قطر آن حکایت از کهنسال بودنش دارد. محیط آن ۴/۵ و قطرش ۱/۶۳ متر می باشد.

۱. از آستارانا استار باد، ج ۳، صص ۲۶-۳۵ بارفع بعضی اشتباهات.

۲. همان منبع.

غارهای رامسر

غار بام بامه

این غار در فاصله دویست متری سمت شمالی دامنه کوه قلعه بند و در ضلع جنوب غربی رمک قرار دارد و از قدیم به بام بامه معروف است. آقای عبدالله کاکوان در مکتوبی خاطرات رفتن به این غار را چنین می‌نگارد: بر حسب اوامر سرور عظیم الشان جناب آقای سید محمد تقی سجادی دامت برکاته خاطرات رفتن به غار بام بامه را می‌نگارم. «از پای کوه پارسا^۱ ۲۰۰ متر در دامنه کوه سمت شمال غاری پیدااست که از قدیم به نام بام بامه معروف است. به نظر حقیر چون اگر سنگی از بالا به درون غار پرتاب کنی صدای بام بام سر می‌دهد. فکر می‌کنم به همین علت بام بامه گذاشته‌اند. در سال ۱۳۳۲ ش که عنفوان جوانیم بود و سبکبال بودم، به اتفاق آقای یدالله کاکویی و دامادش علی اکبر کاکویی رمکی، تصمیم گرفتیم به سوی غار رویم و من به امید خدا داخل غار شوم. آقایان قبول کردند. وسایل از قبیل ریسمان، چاقو و چراغ قوه دستی گرفتیم و حرکت کردیم. من تا آنروز غار را ندیده و اطلاعی از آن نداشتم اما تصمیم جدی گرفته بودم که بروم و از قدیم شایع بود که در داخل غار تابوتی است وزیر آن کتابی ارزشمند قرار دارد...

بعد از آنکه به غار رسیدیم دیدیم سوراخی به شکل مثلث در مقابل، قرار دارد و داخل آن پیدا نیست. ریسمان را به کمر بستم. از پشت وارد غار شدم و توانستم تا سی متر به درون آن بروم. تا اینجای غار را با قرار دادن پاها روی دیوار رفتم اما از آن جا به بعد حس کردم که دیگر پاهایم به دیوار غار نمی‌رسد و دریافتم که این قسمت وسیع تر از دهانه غار است آنگاه برایم معلوم شد که کسانی که وارد غار شدند از اینجا نتوانستند پایین تر بروند. قسمت پایین تاریک بود و ته چاه نامعلوم. از آنجا با صدای بلند به آقای یدالله، که در دهانه غار یک سر ریسمان را محکم نگه می‌داشت تا نیفتم گفتم: ریسمان را نگه دار و آهسته آهسته رها کن. بیشتر نگرانی من از آن جهت بود که مبادا در غار گاز وجود داشته باشد اما بوئی را استشمام نکردم و برای تنفس مشکلی ایجاد نمی‌کرد. بعد از ۲۰ الی ۲۵ متر به قعر غار رسیدم. حالم عادی بود و وحشتی نداشتم اما موقعی که پایم به زمین رسید به خاطر شیب زیاد زمین نتوانستم سرپا بایستم قدری دچار ترس

۱. کوهی است پوشیده از درختان جنگلی واقع در جنوب هتل رامسر.

و وحشت شدم البته ترس من بیشتر از این جهت بود که چراغ دستی ام اتصالی داشت و خاموش و روشن می شد.

در هر حال سرپا ایستادم نور چراغ قوه تا شعاع پنج متر را روشن می کرد به نظرم آمد سردری است از سنگ مرمر صاف روغنی و مقدار زیادی سنگ مرمر به شکل کله قند ولی درازتر روی زمین افتاده است هر چه فکر کردم عقلم به جایی نرسید. از سردر وارد شدم و ریسمان را از کمرم باز کردم. دیدم میدانی نسبتاً وسیع در مقابلم قرار دارد که وانت بایک فرمان می تواند دور بزند. ارتفاع سقف در حدود ۱۰ الی ۱۲ متر بود، هوا به اندازه کافی وجود داشت و به راحتی می شد تنفس کرد و در سر تا سر سقف قندیل‌های بزرگ و کوچک به شکل چهل آویزان بود و بعضی از آنها همچون چوب سیگار دارای سوراخ بود. در گوشه ای مقداری آب داشت. اول بایژه‌ام خود امتحان کردم که مبادا اسید باشد اما دیدم آب است. کله حیوانی را دیدم به صورت فسیل، چسبیده به سنگ بود. خواستم آن را بردارم ولی ریز ریز شد، فکر کردم حیوانی از قبیل روباه یا شغال افتاده و مرده است. دور زدم ستونی از سنگ مرمر عالی، صاف و براق مثل درخت ریشه دوانده و به سقف چسبیده است. قدری بیشتر کاوش کردم دیدم در ارتفاع دو متر بالاتر از کف سوراخی پیدا است. دو متر بیشتر می شد رفت چون مثل لوله تفنگ تنگ شد. مقداری سنگ برداشتم آمدم دم غار، نتیجه آنکه چیزی جز مقداری سنگ در غار وجود نداشت وقتی که دم غار آمدم دوستان از دیر کردنم نگران شده بودند هر چه مرا صدا می کردند جوابی نمی شنیدند. خلاصه در بازگشت از پائین غار باید تا حدود ۲۰ متر با بازو آمد و در حدود سه الی چهار متر انحراف دارد مثل چاه نیست که بتوان با ریسمان کشید. بعضی از دوستان سنگها را برای آزمایش به تهران بردند معلوم شد چون کوه آهکی و گوگردی است، آب به مرور قندیل بست. این بود ماجرای رفتن به غار بام بامه و داستانی از غار پیمایی من. عبدالله کاکوان ۱۰/۸/۱۳۷۰ ش.

غار شب پره چال یا غار نادر^۱

این غار در خیابان شهید بهشتی رامسر، کوچه روبروی مسجد صفا در حوالی منزل مرحوم مجد ابکائی واقع است. می گویند سُمجی است قدیمی به شکل غار که به

۱. از آستارا تا استار باد، ج ۳، صص ۳۰-۳۱.

قلعه دزکول راه دارد. ظاهراً فرارگاه آن قلعه بوده است و کسانی تا پانصد متر در این سمج پیش رفته اند اما به علت سنگینی هوا نتوانستند جلوتر بروند لاجرم بازگشتند. مدخل این غار طبیعی به نظر می رسد و راه آن آکنده از گل ولای است و ورود بدان را غیر ممکن می سازد.^۱ وجود شب پره های زیاد در داخل غار مانع دیگری برای ورود به آنجا است.



غار شب پره چال

www.tandis.de
تندیس

آداب و رسوم رامسر